

حدیثی معمایی در باب قبله در الکافی کلینی

مایکل کوک*

ترجمه دکتر سید حسن اسلامی**

چکیده

کلینی در بخش «نوادر» - که تقریباً در انتهای کتاب الصلاة خود در کتاب الکافی گنجانده است - این حدیث را نقل می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): لِمَ صَارَ الرَّجُلُ يُنْخَرَفُ فِي الصَّلَاةِ إِلَى الْيَسَارِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ لِلْكَعْبَةِ سِتَّةَ حُدُودٍ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا عَنْ يَسَارِكَ وَاثْنَانِ مِنْهَا عَلَى يَمِينِكَ، فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَقَعَ الشَّخْرِيفُ إِلَى الْيَسَارِ.

نحوه بیان حدیث مبهم است، اما آن را در پرتو حدیث موازی دیگری که در مجامیع دیگر یافت شده است، بهتر می‌توان درک کرد. با این حال، مؤلف بحار الانوار بر آن است که سند این دو حدیث، سخت ضعیف است (الروایتان ضعیفتا الا سناد جداً). این دو حدیث، آشکارا، با دو آموزه موجود در فقه امامیه نخستین مرتبط هستند: این که همه حرم مکه، برای کسانی که بیرون از آن قرار دارند، قبله به شمار می‌رود، و دیگر این که مردم عراق هنگام نماز باید اندکی به چپ متمایل شوند؛ عملی که به تیسار شناخته شده است. هرچند اینک تیسار متروک شده، این مسأله میان عالمان، طی قرن‌ها بحث‌هایی برانگیخته است. در دوران صفوی، این بحث، به صورت مشخص چرخش جالبی یافت. نخست، اظهار شد که تبیین به دست داده شده در این حدیث، در بهترین حالت، مناقشه‌انگیز است، و بعدها تبیین کاملاً تازه‌ای از تیسار پیشنهاد شد. مهم‌ترین جنبه این تبیین تازه آن، بود که بر شاهدهی باستان‌شناختی استوار بود.

۱. احادیث

کلینی در بخش «نوادر» - که تقریباً در انتهای کتاب الصلاة خود در کتاب الکافی گنجانده است - این حدیث را نقل می‌کند:^۱

* استاد مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پرینستون و دارای آثاری از جمله قرآن: مقدمه‌ای بسیار کوتاه، نهی از منکر در اسلام و امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی که به دست احمد نمایی (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴) در دو جلد ترجمه شده است. برای آشنایی بیشتر با وی و آثارش، رک: «برخوانی امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»، سید حسن اسلامی، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۵.

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لِمَ صَارَ الرَّجُلُ يَنْحَرِفُ فِي الصَّلَاةِ إِلَى الْيَسَارِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ لِلْكَعْبَةِ سِتَّةَ حُدُودٍ أَرْبَعَةٌ مِنْهَا عَنْ يَسَارِكَ وَاثْنَانِ مِنْهَا عَلَى يَمِينِكَ، فَمَنْ أَجْلَلَ ذَلِكَ وَقَعَ التَّحْرِيفُ ^٣ إِلَى الْيَسَارِ؛

علی بن محمد^۵ در مرفوعه^۶ خود می‌گوید که از ابو عبد الله [امام صادق] پرسیدند: چه شد که شخص باید در نماز به سوی چپ منحرف شود؟ وی پاسخ داد: زیرا کعبه شش حد دارد که چهار حدش در سمت چپ قرار دارد و دو حدش در سمت راست. به همین سبب، انحراف به سوی چپ صورت می‌گیرد.

درباره این حدیث چه باید گفت؟ نخست، آن که سند آن بسیار ناقص است، به گونه‌ای که محمد باقر مجلسی را بر آن داشته است تا بسیار ضعیفش بخواند.^۷ بدین ترتیب، از نظر مجلسی این حدیث را نباید سخن امام معصوم دانست و ما می‌توانیم در این زمینه از او پیروی کنیم. دوم، آن که پرسشی است جالب و گویای آن که در آن زمان اندکی چرخش به چپ، و از قرار معلوم به چپ قبله، در نماز^۸ عملی معروف بوده است، لیکن کسانی که این کار را می‌کردند، از علت انجامش بی‌خبر بودند. سوم، آن که پاسخ اندکی مبهم است. به نظر می‌رسد که انحراف به سمت چپ، با این واقعیت که بیشینه حدود کعبه در طرف چپ است نه راست، پیوند خورده است، اما در اینجا «حد» کعبه را باید به چه معنایی فهمید؟ گویا به نظر می‌رسد که از ما خواسته شده است که این بنا را دارای شش وجه بدانیم.^۹

۱. کلینی، *کافی*، ج ۳، ص ۴۸۷، ش ۶ درباره این معنای نوادر، ر.ک: مامقانی، *مقیاس الهدایة*، ج ۲، ص ۱۵۲، ش ۶ و ص ۱۵۳، ش ۷ کلینی فصلی به قبله اختصاص نداده است.
۲. در اینجا طوسی، *تهذیب*، ج ۲، ص ۴۴، ش ۱۴۱، هنگام نقل حدیث به جای «عن» از «علی» استفاده کرده است. وی این حدیث را از محمد بن یعقوب، یعنی کلینی نقل می‌کند.
۳. می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که به جای تحریف، کلمه انحراف یا شاید تحارف به کار برود.
۴. در *تهذیب* به جای الی، علی آمده است.
۵. کلینی از دو عالم به این نام حدیث نقل می‌کند (ر.ک: بروجردی، *اسانید کتاب الکافی*، ج ۱، ص ۴۸، ش ۲۱ و ۲۲). به نظر می‌رسد که شخص مورد نظر در این حدیث، اولی باشد؛ یعنی عموی مادری وی علی بن محمد بن ابراهیم الرازی کلینی، معروف به علان (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۱۹، ش ۱۴). برای دیدن فهرستی از سندهای به شکل «علی بن محمد رفعه» که در *کافی* آمده است (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۴۳۰، ش ۳).
۶. برای دیدن معنای فعل «رفع» در این حدیث، ر.ک: شهید ثانی، *شرح البدایة*، ج ۳، ص ۳۲، ش ۲۲.
۷. وی درباره این حدیث و حدیث دیگری که از آن سخن خواهیم راند، می‌گوید: الروایتان ضعیفتا الاسناد جداً (سرآه، ج ۱۵، ص ۴۸۱، ص ۲۰). در واقع در اینجا شاهد اجماع عالمان امامی، همان گونه که خواهیم دید، هستیم. حتی یوسف بحرانی، که به این احادیث سخت متمایل است، ضعف سندی آنها را می‌پذیرد (*حدائق*، ج ۶، ص ۳۸۴، ش ۱۹).
۸. منابع اهل سنت سنتی طولانی را حفظ کرده‌اند که بر اساس آن شعبی مجموعه‌ای مشابهت‌های بین رافضه و یهود بر می‌شمارد، که یکی از آنها اندکی منحرف شدن از قبله است: اليهود یولون عن القبلة شیئاً و كذلك الرافضه (للکعی، *شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة*، ص ۱۵۵۰، ۱۹ (ش ۲۸۲۳)؛ ابن الجوزی، *الموضوعات*، ج ۱، ص ۲۵۳، ش ۹)؛ در برخی روایت‌ها به جای یولون، تعبیر تزولوا (ابوبکر الخلال، *سنة*، ج ۱-۳، ص ۴۹۸، ش ۳؛ ابن تیمیة، *منهاج*، ج ۱، ص ۱۵، ش ۷) یا زالوا (همان، ص ۱۹، ش ۱۲) به کار رفته است. این نکته گویای آن است که سنیان نخستین کوفه، از این عمل شیعیان باخبر بودند.
۹. آنچه را که می‌تواند تصویر شش وجهی کعبه به شمار می‌رود، می‌توان در مینیاتور فالنامه متعلق به دوران صفوی در قرن شانزدهم یافت. این فالنامه جزو مجموعه پوزی (Pozzi) است و اینک در موزه ژنو (inv. 1971-107/37) نگهداری می‌شود. (ر.ک: رایبسون و دیگران: L'Orient d'un collectionneur, Geneva 1992, 65, 96, 124 no. 92, 256).

این فکرت هنگامی آشکارتر می‌شود که به حدیثی مشابه، اما بلندتر - که در کتاب کلینی نیست - رجوع کنیم. این حدیث در *التهدیب* به این صورت آمده است:^{۱۰}

وَسَأَلَ الْمُفْضِلُ بِنُ عُمَرَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّحْرِيفِ ^{۱۱} لِأَصْحَابِنَا ذَاتِ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَةِ وَعَنِ السَّبَبِ فِيهِ، فَقَالَ: إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أُنْزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَوُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جُعِلَ أَنْصَابُ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ يَلْحَقُهُ ^{۱۲} النَّوْرُ نُورُ الْحَجَرِ فَهِيَ ^{۱۳} عَنِ يَمِينِ الْكَعْبَةِ أَرْبَعَةُ أَمْيَالٍ وَعَنِ يَسَارِهَا ثَمَانِيَةُ أَمْيَالٍ كُلُّهُمَا عَشْرَ مِيَالٍ فَإِذَا أَنْحَرَفَ الْإِنْسَانُ ذَاتَ الْيَمِينِ حَرَجَ عَنِ حَدِّ الْقِبْلَةِ لِقَلْبِهِ ^{۱۴} أَنْصَابِ الْحَرَمِ وَإِذَا أَنْحَرَفَ ذَاتَ الْيَسَارِ لَمْ يَكُنْ خَارِجاً عَنِ حَدِّ الْقِبْلَةِ؛

مفضل بن عمر^{۱۵} از جعفر صادق درباره انحراف یارانمان به سمت چپ قبل و علت آن پرسید. وی پاسخ داد: هنگامی که حجر الاسود از بهشت فرود آورده شد و در جای خویش نهاده شد، تا جایی که نور، نور حجر الاسود بدان می‌رسید، حدود حرم تعیین شد. بدین ترتیب، از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن هشت میل و جمعاً دوازده میل شد. پس هنگامی که انسان به سمت چپ منحرف شود، به دلیل محدودیت حد حرم، از حد قبله خارج شده است و هنگامی که به سمت چپ منحرف شود، از حد قبله خارج نشده است.

سند این حدیث از سند قبلی بهتر نیست،^{۱۶} اما اینک روشن است که پرسش درباره قبله است. افزون بر آن، پاسخ نسبتاً روشن‌تر است.^{۱۷} حدود کعبه، اینک همان حدود سنگی حرم است.^{۱۸} روشن است که

احتمالاً حدیث ما ممکن است در پشت این تصویر قرار داشته باشد. رهیافت مشابه دیگر آن است که کعبه را در برگزیده حجر بدانیم، اندیشه‌ای که در منابع کهن به خوبی شناخته شده است (برای مثال، ر.ک: ازرقی، *اخبار مکه*، ج ۱، ص ۳۱۲، س ۷ و ۱۰؛ ص ۳۱۳، س ۱۰؛ ص ۳۱۵). همچنین عالمان بعدی این مطلب را فراموش نکرده بودند (برای مثال، ر.ک: ابن قدامه، *مغنی*، ج ۵، ص ۲۲۹، س ۱۲ و شرحی که در پی آن آمده است؛ شهید اول، *ذکری*، ج ۳، ص ۱۶۹، س ۱۵). در این صورت، اگر ما سه گوشه متعارف برای کعبه در نظر بگیریم و به جای گوشه چهارم، حجر را قرار دهیم، شش گوشه حاصل می‌شود و حجر - که در واقع، چون کسی از عراق به بنگرد، در سمت راست او قرار می‌گیرد - حدود فضای نیمی از کل را اشغال خواهد کرد. تناسب دقیق نخواهد بود، اما با این همه، معنادار خواهد شد.

۱۰. طوسی، *تهدیب*، ج ۲، ص ۴۴، ش ۱۴۲؛ این حدیث در کتاب ابن بابویه، *الفقیه*، ج ۱، ص ۱۷۸، ش ۸۴۲ آمده است که تفاوت‌های جزئی با آن دارد و شامل سلسله سند مفصلی است، لیکن از نظر محتوایی همان حدیث ابن بابویه، *علل*، ص ۳۱۸، باب ۳، ش ۱ است. سلسله سند این حدیث آخر امیدبخش نیست و شامل عبد الرحمن بن کثیر (ضعیف)، کان یضع الحدیث، لیس بشی، ر.ک: اردبیلی، *جامع الروایة*، ج ۱، ص ۴۵۳ الف، س ۴) و برادر زاده‌اش، علی بن حسن (غالی، ضعیف جداً، فاسد الاعتقاد، ر.ک: همان، ص ۵۵۶ الف، س ۱۹) است.

۱۱. باز بگوییم که به جای تحریف، ما انتظار انحراف یا حداقل تحارف را داریم. محمد تقی مجلسی در برگردان فارسی این حدیث، تحریف را به انحراف ترجمه می‌کند (*لوامع*، ج ۳، ص ۴۷۴، س ۱۱).

۱۲. *تقیه و علل* همانند هم به جای یلحقه، لحقه ضبط کرده‌اند.

۱۳. *تقیه* این کلمه را همین گونه ضبط کرده است، لیکن *علل* به جای *فهی*، *فهو* آورده است.

۱۴. در *علل* به جای لقله، لعله آمده است که خطای آشکاری است.

۱۵. درباره مفضل بن عمر الجعفی، رهبر بدعتگذاران مفوضه و بر اساس معیارهای جریان مسلط امامی، بدعت‌گری رسوا، ر.ک: *حدیث و بقا*، مدرسی، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۷، ش ۱۴۶. وی نویسنده کتاب *مفقود علل الشریعه* است که ممکن است این حدیث در آن بوده باشد (ر.ک: همان، ص ۳۳۵، ش ۶).

۱۶. مجلسی در توضیح این حدیث، همان نکته‌ای را می‌گوید که در *مرآت* گفته بود (*ملاذ الاخبار*، ج ۳، ص ۴۳۷، س ۱). محقق در حکمی درباره *تیسار*، می‌پذیرد که احادیث مربوط به آن ضعیف هستند و پس از نقل حدیث مفضل به عنوان وجه الحکم،

مسأله آن است که اگر ما از قرار معلوم از عراق،^{۱۹} یا به طور مشخص‌تر از کوفه،^{۲۰} به کعبه رو کنیم، در آن صورت، محدوده حرم به سمت چپ دو برابر سمت راست گسترش پیدا می‌کند. بنابراین، اگر ما بخواهیم احتمال مواجهه خود با بخشی از حرم را به نهایت برسانیم،^{۲۱} در این صورت، بهتر است که متوجه سمت چپ کعبه شویم تا سمت راست آن؛ به تعبیر دیگر، ما قصد میانه حرم را می‌کنیم.^{۲۲}

این تبیین در تصور نامتعارفی از قبله ریشه دارد. در سیاق این احادیث، قبله همان کعبه نیست، بلکه بیشتر حرم به مثابه کل آن است. همچنین، این اندیشه در احادیث منقول از [امام] جعفر صادق پدیدار می‌شود؛ برای مثال: «خداوند کعبه را قبله مردم مسجد قرار داد، مسجد را قبله مردم حرم قرار داد، و حرم را قبله مردم عالم قرار داد».^{۲۳} در اینجا مسجد، همان مسجد الحرام است که کعبه در میانه آن قرار دارد، و حرم، منطقه گسترده‌تر متبرک پیرامون مکه است. بنابراین، اگر ما بیرون از این منطقه باشیم، همه حرم قبله ما خواهد بود. می‌توانیم این آموزه را قبله‌های جایگزین، یا صرفاً جایگزینی (nesting) بنامیم، که با دیدگاه معیار که قبله را یا فقط خود کعبه می‌داند یا، برای کسانی که دور هستند، جهت کعبه قلمداد می‌کند، مغایرت دارد؛ می‌توانیم این دیدگاه را دیدگاه کعبه‌گرا (Ka'batist) بخوانیم. بیشتر آموزه جایگزینی تصویری امامی است؛ هرچند منحصرأ چنین نیست.^{۲۴}

موقعیت نازل وی را دلیل ضعف حدیث می‌شمارد (محقق، *المسائل الکمالیه*، رسائل، ص ۲۹۵، س ۶ و ۱۳، ص ۲۹۶، س ۱؛ لُعن المفضل بن عمر معطون فیه، نیز ر.ک: مقداد، کتذ، ج ۱، ص ۸۵، س ۱۷)

۱۷. با این حال، مرتضی انصاری تبیین به کار رفته در این حدیث و حدیث پیشین را مبهم می‌داند (مدارک الفقه: فیها من التعلیل من المشابهات، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۹۱، س ۱۸).

۱۸. این برابری را محسن فیض در توضیح خود بر حدیث مختصرتر بیان می‌کند (وافی، ج ۵، ص ۵۴۲، س ۱۴).

۱۹. محسن فیض در توضیح خود بر حدیث طولانی‌تر تعبیر «اصحاب» به کار رفته در حدیث را با مردم عراق یکی می‌داند (وافی، ج ۵، ص ۵۴۳، س ۸).

۲۰. همان گونه که شهید اول خاطر نشان ساخته است، مفضل اهل کوفه و بیشتر ناقلان حدیث امامان، عراقی بودند (ذکری، ج ۳، ص ۱۸۵، س ۱۱).

۲۱. در اینجا به زبان احتمال سخن گفتم، لیکن تا جایی که می‌دانم، نخستین کسی که صریحاً این مسأله را بیان کرد، کاشف الغطا بود: (فالمیل الی البسار ابعده عن احتمال الخروج عن الحدود (کشف، ج ۳، ص ۱۰۴، س ۸).

۲۲. به نظر می‌رسد هنگامی که عالمان در عبارات خود از «توسط» نام می‌برند، مقصودشان همین مطلب است (ابن فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۷، س ۱۲؛ محسن فیض، وافی، ج ۵، ص ۵۴۱، س ۱؛ نجفی، جواهر، ج ۷، ص ۳۷۷، س ۵؛ و قس: شهید ثانی، مسالك، ج ۱، ص ۱۵۵، س ۱۶؛ لیتوسطوا الحرم). در رساله محقق درباره تیسار که ابن فهد آن را در مهذب، ج ۱، ص ۳۱۵، س ۱۹، شرح کرده است، این عبارت را می‌یابیم: «این آرید بالتیسار، وسط الحرم. در رساله‌های محقق چاپ شده به وسیله استادی، در اینجا تعبیر توسط به کار رفته است (محقق، رسائل، ص ۳۳۰، س ۱۷).

۲۳. طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۴۴، ش ۱۳۹؛ ابن بابویه، فقیه، ج ۱، ص ۱۷۷، ش ۸۴۱ برای دیدن احادیث مشابهی از جعفر صادق، ر.ک: طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۴۴، ش ۱۴۰؛ ابن بابویه، علل، ص ۳۱۸، باب ۳، ش ۲. حدیث آخری چنین است: «خانه (یعنی کعبه) قبله مسجد است، مسجد قبله مکه است، مکه قبله حرم است، و حرم قبله عالم است».

۲۴. برای دیدن نمونه سنی احادیث گویای جایگزینی منسوب به پیامبر، ر.ک: بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰، س ۱ (بیهقی این احادیث را بی‌اعتبار می‌شمارد)؛ همچنین ر.ک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹، س ۵؛ کینگ، جهان - نقشه‌ها، ص ۴۷ و دائرة المعارف اسلام، ویراست دوم، مدخل «مکه»، ص ۱۸۱ الف (دی. ای. کینگ). بروجردی از این واقعیت که این حدیث از سوی اهل سنت نقل شده است، استفاده می‌کند تا حدیث جایگزینی نقل شده در میان شیعه را نقل و رد نماید (بروجردی، رساله فی القبلة، ص ۱۵، س ۱۱، نیز قس: همان، ص ۱۴، س ۶؛ درباره دلیل این نوع طرد، ر.ک: همان، ص ۱۵، ش ۴۱؛ انتصار رب، نظر مرا

۲. فقہا

اینک باید از احادیث به ادبیات فقهی امامی رو بیاوریم. نخست، از آموزه جایگزینی شروع کنیم که فقہا به شکلی منظم درباره‌اش بحث نموده‌اند. بسیاری از مراجع نخستین، از جمله ابو جعفر طوسی، از آن حمایت کرده‌اند،^{۲۵} گرچه همگان آن را نپذیرفته‌اند.^{۲۶} البته با گذشت قرن‌ها، تمایل به آن کاسته شده و فقہای بعدی، چه فقہای پیش از دوران صفوی،^{۲۷} چه آنان که در این دوران بودند^{۲۸} و چه جانشینانشان،^{۲۹} کمتر از آن دفاع کرده‌اند و به نظر می‌رسد که بیرون از محافل علمی، فراموش شده باشد.^{۳۰}

به این مقاله جلب کرد). گاه این آموزه به مالک نسبت داده می‌شود (برای مثال رک: حطب، *مواسب الجلیل*، ج ۱، ص ۵۱۰، س ۱۲؛ با این توضیح: هذا النقل عنه غریب، و قس: بروجردی، *رسالة فی القبلة*، ص ۱۳، ش ۳۱)؛ ولی من این مطلب را در منبع مالکی کهنی ندیده‌ام. همچنین این اندیشه در میان اباضیه دیده می‌شود (*منهاج*، شقصی، ج ۴، ص ۷۲، س ۳ و ۸).

۲۵. مفید، *مفتحة*، ص ۹۶، س ۵؛ سار، *مراسم*، ص ۶۰، س ۱۳ و ص ۶۱، س ۱؛ طوسی، *جَمَل*، ص ۶۱، س ۱۶؛ طوسی، *خلاف*، ج ۱، ص ۲۹۵، س ۶ و ۱۲ (وی در این مورد به اجماع الفرقه متوسل می‌شود)، ص ۲۹۶، س ۴؛ طوسی، *میسوط*، ج ۱، ص ۱۱۹، س ۲۰ و ص ۱۲۰، س ۱۲؛ طوسی، *نهایه*، ج ۱، ص ۷۳، س ۱۵؛ ابن براج، *مہذب*، ج ۱، ص ۸۴، س ۱۲؛ کیدری، *اصباح الشیعه*، ص ۶۱، س ۱۹ و ص ۶۲، س ۴؛ ابن ابی المجد، *اشارات السبق*، ص ۸۶، س ۱ (جایی که باید اصلاحات مصحح متن باید رد شود؛ از دست‌نوشته‌های مورد استناد در یادداشت دوم وی، روشن می‌شود که پیش از عبارت «فتوی جنوح الی الحرم» کلماتی افتاده است)؛ شاذان بن جبرائیل، *ازاحة العلیل*، به نقل مجلسی، *بحار*، ج ۸۴، ص ۷۵، س ۱۸ (تنها به دیدگاه جایگزینی اشاره کرده است)؛ ابن حمزه، *وسیله*، ص ۸۵، س ۶؛ محقق، *سرائع*، ج ۱، ص ۱۶۵، س ۸ (به نظر می‌رسد که وی در اینجا این دیدگاه را با توصیف آن به «علی الاظهر» تصدیق می‌کند)؛ و محقق، رساله‌ای درباره تباہر با شرح ابن فہد، *مہذب*، ج ۱، ص ۳۱۳، س ۱۵ (البحث الاول که در آن بر نادیده گرفتن نظر جایگزینی قبله اعتراض می‌کند، از جمله به دلیل آن که این دیدگاه مقدمه آموزه تباہر است، رک: همان، ۳۱۴، ۸، لیکن این کار برای نفس استدلال است، رک: همان، ص ۳۱۷، س ۴)؛ همچنین رک: حکم وی درباره تباہر در *رسائل*، ص ۲۹۶، س ۲. همچنین رک: ابو الفتوح رازی، *روض الجنان*، ج ۱، ص ۳۵۹، س ۸.

۲۶. رک: مرتضی، *جمل*، ص ۶۲، س ۲۱ (وی قبله را همان کعبه یا «جهت» آن تعیین می‌کند)؛ کافعی، حلبی، ص ۱۳۸، س ۱۴ و ص ۱۳۹، س ۱ (تنها از کعبه یا جهت آن سخن می‌گوید)؛ ابن ادریس، *سراثر*، ج ۱، ص ۲۰۴، س ۵ و ۷ (به همین شکل عمل می‌کند، ولی حدیثی نیز، به صورت «روی» از جعفر صادق نقل می‌کند، بی آن که از او نامی ببرد یا توضیحی دهد)؛ یحیی بن سعید، *جامع*، ص ۶۳، س ۱ (هیچ توضیح کلی نمی‌دهد - آیا مطلب افتادگی دارد؟ - و حدیث مشابهی نقل می‌کند، بی آن که توضیح بیشتری در این باره بدهد)؛ محقق، *المختصر النافع*، ص ۷۰، س ۲ (قبله را با کعبه یا جهت آن یکی دانسته، در ادامه نظریه جایگزینی قبله‌ها را ضعیف می‌شمارد: فیه ضعف)؛ محقق، *معتبر*، ج ۲، ص ۶۵، س ۳ (به همین شکل نظریه جایگزینی را در درجه دوم می‌گذارد و در این باره موضعی بر ضد دیدگاه طوسی اتخاذ می‌کند)؛ ابی، *کشف*، ج ۱، ص ۱۳۱، س ۶ و ص ۱۳۱، س ۱۰ (پس از طرح دو دیدگاه، این نظر را تصدیق می‌کند که قبله همان کعبه یا جهت آن است «و هو الاشبه» و اظهار نظر می‌کند که در واقع کل این بحث عمدتاً بی‌فایده است: غیر مثمر). علامه اظهار می‌دارد که این دیدگاه که قبله را همان کعبه یا جهت آن می‌داند، به وسیله فقیه امامی قدیم، ابن الجنید «اختیار» شده بود (*مختلف*، ج ۲، ص ۶۱، س ۱).

۲۷. علامه، *ارشاد*، ج ۱، ص ۲۴۴، س ۱۲ (صرفاً قبله را همان کعبه یا جهت آن معرفی می‌کند)؛ علامه، *مختلف*، ج ۲، ص ۶۱، س ۴ (دیدگاه کعبه‌گرا به عنوان دیدگاه قوی‌تر تأیید می‌کند: الاقوی عندی)؛ علامه، *منہج*، ج ۴، ص ۱۶۲، س ۳ (دیدگاه کعبه‌گرا در صدر نشاند و با تعبیر «لنا» نشان می‌دهد که این دیدگاه مقبول وی است، همان، ص ۱۶۲، س ۸)؛ علامه، *قواعد*، ج ۱، ص ۲۵۰، س ۱۲ (فقط دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ علامه، *تبصره*، ص ۳۹، س ۵ (به همین منوال تنها دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ علامه، *تذکره*، ج ۳، ص ۶، س ۱ و ص ۶، س ۹ و ص ۸، س ۹ (دیدگاه کعبه‌گرا را بیان و دیدگاه جایگزینی را ابطال می‌کند)؛ علامه، *تحریر*، ص ۱۸۵، س ۵ (دیدگاه کعبه‌گرا را به عنوان «اقرب» تأیید می‌نماید)؛ علامه، *تلخیص*، ص ۱۹، س ۱۰ (از جایگزینی با تعبیر «و قیل» نام می‌برد)؛ شهید اول، *لمعه*، ص ۱۰، س ۶ (تنها دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ شهید ثانی، *دروس*، ج ۱، ص ۱۵۸، س ۱۳ (در برابر دیدگاه جایگزینی، دیدگاه کعبه‌گرا را با تعبیر علی الاقوی تأیید می‌کند)؛ شهید اول، *ذکری*، ج ۳، ص ۱۵۸، س ۱۵ و ص ۱۶۰، س ۱۰ (دیدگاه کعبه‌گرا را استنتاج می‌کند)، ص ۱۵۹، س ۱۲ (پیشنهاد آشتی بین این دو

- دیدگاه را می‌دهد و اکره خود را از بی‌توجهی به احادیثی که به‌رغم ضعفشان به شکلی گسترده بین امامیه رایج است، ابراز می‌دارد: اشتهرت بین الاصحاب، ص ۱۶۰، س ۱۲ (بر آن است که این اختلاف نظر چندان ثمری ندارد: قلیل الجدوی)؛ مقداد، *تفصیح*، ج ۱، ص ۱۷۳، س ۱۰ (اظهار می‌دارد که عمل بر طبق دیدگاه کعبه‌گرا برتر است «اولی»، اما خود در جای دیگر، ص ۱۷۶، س ۱۵ با آن مخالفت می‌کند)؛ ابن فهد، *مهذب*، ج ۱، ص ۳۰۸، س ۹ (استدلال‌های اقامه شده به سود دیدگاه جایگزینی را رد می‌کند). توجه کنید که علامه، برخلاف محقق، به نظر می‌رسد که به گونه‌ای مستمر از یک دیدگاه حمایت می‌کند.
۲۸. کرکی، *جامع*، ج ۲، ص ۴۸، س ۴ (دیدگاه کعبه‌گرا مقبول‌تر دانسته، آن را اصح القولین می‌شمارد)؛ شهید ثانی، *روضه*، ج ۱، ص ۸۹، س ۱۲ (دیدگاه کعبه‌گرا را اصح القولین اعلام می‌دارد)؛ شهید ثانی، *مسالك*، ج ۱، ص ۱۵۱، س ۱۱ (ابراز می‌دارد که بین «متأخرون» دیدگاه کعبه‌گرا مرجح شمرده شده است)؛ شهید ثانی، *روضه*، ص ۵۱۲، س ۸ و ص ۵۱۳، س ۶ (اظهار می‌دارد که نظر کعبه‌گرا، اصح القولین و مقبول عمده، اگر نگوئیم همه، عالمان متأخر است)؛ مقدس، *مجمع*، ج ۲، ص ۵۷، س ۵ (دیدگاه کعبه‌گرا را پذیرفته، می‌کوشد تا احادیث جایگزینی را مطابق آن تفسیر کند)؛ مقدس، *زبدته*، ج ۱-۲، ص ۱۰۲، س ۶ و ص ۱۰۳، س ۶، ص ۱۰۴، س ۷ و ص ۱۰۴، س ۹ (دیدگاه کعبه‌گرا را اختیار می‌کند و به ندرت به نظریه جایگزینی توجهی نشان می‌دهد)؛ عاملی، *مدارک*، ج ۳، ص ۱۱۸، س ۱۶ (اظهار می‌دارد که دیدگاه کعبه‌گرا مختار عمده عالمان متأخر است)، ص ۱۱۹، س ۶ (این دیدگاه را تصدیق کرده، «معمتمد» می‌شمارد)، ص ۱۲۰، س ۱۲ (به پیشنهاد شهید اول درباره آشتی بین این دو نظریه اشاره می‌کند و آن را بی‌اشکال می‌داند: لا بأس به)؛ بهاء الدین عاملی، *الحبل المتین*، ج ۲، ص ۲۳۰، س ۱۰ (دیدگاه کعبه‌گرا را ابراز می‌دارد)، ص ۲۳۱، س ۱۴ (آن را دیدگاه جمهور متأخرین می‌شمارد)، ص ۲۳۲، س ۱۱ (دیدگاه جایگزینی را گزارش می‌کند)، ص ۲۳۳، س ۸ (پیشنهاد سازش میان این دو دیدگاه را که از سوی شهید اول ارائه شده است بی‌ضرر می‌داند)؛ محمد تقی مجلسی، *لوامع*، ج ۴، ص ۴۷۵، س ۱۳ (دیدگاه جایگزینی را متعلق به متقدمین علمای شیعه می‌داند)، ص ۴۷۵، س ۱۷ (دیدگاه کعبه‌گرا را مقبول علمای متأخر شیعی وصف می‌کند)؛ محمد تقی مجلسی، *روضه المتقین*، ج ۲، ص ۱۹۱، س ۶ (شبهه همین تقابل را ترسیم می‌نماید)، ص ۱۹۲، س ۱۱ (از بی‌توجهی به نظر عالمان متقدم ابراز ناخشنودی می‌کند)؛ سبزواری، *کفایه*، ج ۱، ص ۷۹، س ۵ (تنها دیدگاه کعبه‌گرا را ابراز می‌دارد)؛ محسن فیض، *مفاتیح*، ج ۱، ص ۱۱۲، س ۳ (دیدگاه کعبه‌گرا را بر صدر می‌نشانند و از دیدگاه جایگزینی، با تعبیر و قیل نام می‌برد)؛ محسن فیض، *وافی*، ج ۵، ص ۵۴۲، س ۷ (دیدگاه کعبه‌گرا را ترجیح می‌دهد)؛ مجلسی، *بحار*، ج ۴، ص ۸۴، س ۱، ص ۶ (دیدگاه کعبه‌گرا مقبول عمده عالمان متأخر می‌داند)، ص ۵۲، س ۶ (این احتمال را پیش می‌کشد که احادیث مؤید دیدگاه کعبه‌گرا، به دلیل غلبه این آموزه در میان اهل سنت، ممکن است بر اثر تقیه صادر شده باشد)، ص ۵۲، س ۱۲ (نتیجه می‌گیرد که این مسأله مناقشه‌انگیز و دشواریاب است: لا تخلو من اشکال)؛ فاضل هندی، *کشف اللثام*، ج ۳، ص ۱۳۳، س ۱۲ (این دو دیدگاه را به شکلی آشتی می‌دهد که دیگر اثری از دیدگاه جایگزینی باقی نمی‌گذارد).
۲۹. بحرانی، *حدائق*، ج ۶، ص ۳۷۴، س ۸ و ص ۳۷۵، س ۱ و ص ۳۷۵، س ۱۲ (همدلی نامتعارفی با احادیث نشان می‌دهد و سرسختانه از آشتی میان این دو دیدگاه دفاع می‌کند)؛ کاشف الغطاء، *کشف*، ج ۲، ص ۱۰۴، س ۵ (تنها دیدگاه کعبه‌گرا را بیان می‌کند)؛ نجفی، *جوهر*، ج ۷، ص ۳۲۲، س ۹ (همسو با دیدگاه مسلط میان عالمان متأخر، دیدگاه کعبه‌گرا را «اقوی» اعلام می‌دارد)؛ یزدی، *عروه*، ج ۲، ص ۴۲، س ۵ (آشکارا دیدگاه جایگزینی را رد می‌کند)؛ خوانساری، *جامع*، ج ۱، ص ۲۶۱، س ۵ (طی بحثی طولانی و فنی، که مطلب اصلی آن بر من روشن نیست، بر ضعف سلسله اسناد احادیث جایگزینی تأکید می‌کند)؛ حکیم، *مستدرک*، ج ۵، ص ۱۷۶، س ۱ و ص ۱۷۶، س ۸ فقره ۲ (هر دو دیدگاه را بیان می‌کند، لیکن به شدت با دیدگاه جایگزینی مخالفت می‌کند)؛ زین‌الدین، *کلمة التقوی*، ج ۱، ص ۳۰۸، مسأله ۵۸ (این عالم اخباری دیدگاه کعبه‌گرا را اتخاذ کرده و آشکارا دیدگاه جایگزینی را رد می‌کند)؛ شیرازی، *الفقه: کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۲۴۲، س ۱۸ (تمایل دارد تا دیدگاه سومی را ترجیح دهد، بدین صورت که کعبه برای کسانی که در داخل مسجد حرام قرار دارند، قبله است، حال آن که این یک برای هر کس دیگری قبله است، رک: همان، ص ۲۴۰، س ۱۰). برای بحث‌های بیشتر درباره دیدگاه جایگزینی، رک: بهبهانی، *مصابیح الظلام*، ج ۶، ص ۳۸۶، س ۹؛ جواد عاملی، *مفتاح الکرامه*، ج ۵، ص ۷۲ - ۲۶۶؛ علی طباطبایی کربلایی، *ریاض المسائل*، ج ۲، ص ۲۵۵، س ۸؛ احمد نراقی، *مستند الشیعه*، ج ۴، ص ۱۵۲، س ۵؛ مرتضی انصاری، *کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۱۳۰، س ۵؛ رضا همدانی، *مصباح الفقیه*، ج ۱۰، ص ۸، س ۲۵؛ حکیم، *مستمسک*، ج ۵، ص ۱۷۶، س ۸.
۳۰. در مجموعه‌های احکامی که مراجع برای مقلدان عادی خود منتشر کرده‌اند و من بررسی‌دهام، هنگام بیان احکام قبله اشاره‌ای به دیدگاه جایگزینی دیده نمی‌شود (بروجردی، *رساله توضیح المسائل*، ص ۱۷۸، س ۸۰؛ حکیم، *منتخب الرسائل*، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۲؛ خویی، *المسائل المتخیه*، ص ۷۰؛ خویی، *المسائل المیسره*، ص ۷۸، س ۲؛ خمینی، *توضیح المسائل*، ص ۱۱۱؛ مرعشی، *رساله توضیح المسائل جدید*، ص ۱۲۸، س ۳۰؛ محمد حسینی شیرازی، *رساله توضیح المسائل*، ص ۱۴۲، س ۴؛ سیستانی،

همان گونه که می‌توان انتظار داشت، عمل انحراف به چپ مسیر مشابهی بین فقهای امامی طی کرده است (توازی‌های سنی بسیار نادر است).^{۳۱} آنان به شکلی مستمر به این عمل به عنوان تیسر اشاره می‌کنند؛^{۳۲} کلمه‌ای که در احادیث ما دیده نمی‌شود. افزون بر این، در حالی که بیشتر فقهای اولیه از آن حمایت می‌کنند^{۳۳} - هرچند استثنائی وجود دارد -^{۳۴} برعکس، فقهای بعدی گویی با بی‌میلی آن را تصدیق می‌نمایند،^{۳۵} یا آن را در مجموع انکار می‌کنند،^{۳۶} و امروزه به نظر می‌رسد که دیگر این عمل انجام

توضیح المسائل، ص ۱۷۳، س ۵؛ منتظری، رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۹، س ۴۱؛ مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۲، س ۴؛ همچنین بررسی تطبیقی این آثار: رساله توضیح المسائل محشی امام خمینی (شش مرجع)، ص ۲۹۳، س ۶ و توضیح المسائل مراجع، ویراسته محمد حسن بنی هاشمی خمینی، ص ۴۰۹، س ۱۴. همین مطلب درباره خمینی، تحریر، ص ۱۳۷، صادق است.

۳۱. به گزارش طوسی، حماد بن زیاد عالم بصری (متوفای ۱۷۹/۷۹۵)، می‌گفت که هر گاه کسی در بصره باشد، باید به چپ متمایل شود (بنیغی آن تیناسر عندنا بالبصره)؛ طوسی این مطلب را از کتاب الزوال ابویوسف نقل می‌کند (خلاصه، ج ۱، ص ۲۹۷، س ۳؛ این اطلاعات نزد الفتوح رازی تکرار می‌شود، روض الجنان، ج ۱، ص ۳۶۰، س ۱، و فضل بن حسن طبرسی، المؤلف من المختلف، ج ۱، ص ۹۶، ش ۴۱). ترمذی ما را مطلع می‌سازد که عبد الله بن مبارک (متوفای ۱۸۱/۷۹۷) تمایل به چپ را برای اهل مرو مناسب می‌دید (اختراع... التیناسر لاهل المرو، سنن، ویراسته شاکر، ج ۲، ص ۱۷۵، ج ۲ = صلاة ۱۴۰؛ همچنین ر.ک: شهید اول، ذکری، ج ۳، ص ۱۶۸، س ۴ و سبزواری، ذخیره، ص ۲۱۹، س ۳۱).

۳۲. خارج از متن مشخص عمل ما، فقهای امامی غالباً اصطلاحات تیان و تیسر برای تمایل به راست و چپ در نماز به کار می‌برند (برای مثال، ر.ک: علامه، تحریر، ج ۱، ص ۱۸۷، س ۱۱؛ شهید اول، ذکری، ج ۳، ص ۱۶۶، س ۲۱ و ص ۱۶۷، س ۲ و ص ۱۶۸، س ۳ و ص ۱۷۴، س ۱۸ و ص ۱۷۷، س ۱۲ و ص ۱۷۷، س ۱۸؛ کرکی، جامع، ج ۲، ص ۵۲، س ۵ و ص ۵۲، س ۲۰ و ص ۵۵، س ۱۵؛ شهید ثانی، روضه، ج ۱، ص ۹۲، س ۱، ص ۹۳، س ۱۳؛ سبزواری، کفایه، ج ۱، ص ۸۰، س ۶؛ محسن فیض، مفاتیح، ج ۱، ص ۱۱۴، س ۶). فقهای سنی این اصطلاحات را به همین معنا به کار می‌برند (برای مثال، ر.ک: سرخسی، مبسوط، ج ۱، ص ۱۹۲، س ۲۴ و ص ۱۹۳، س ۲ و ص ۱۹۳، س ۳ و ص ۱۹۳، س ۱۴ و ص ۱۹۳، س ۱۷). تقی‌الدین سبکی در مسأله فی التیان و التیسار فی القبله خود این اصطلاحات را به مکرر به کار می‌برد (فتوی السبکی، ج ۱، ص ۶۵-۱۵۹)؛ برای مثال، وی اظهار می‌دارد که قبله مسجد ابن طولون در قاهره به چپ انحراف دارد و در نتیجه کسی که در آن نماز می‌خواند باید به همان نسبت به چپ متمایل شود (الصواب التیسار فیها، همان، ص ۱۶۴، س ۳).

۳۳. مفید، مقننه، ص ۹۶، س ۶؛ سلا، مراسم، ص ۶۱، س ۲؛ طوسی، جمل، ص ۶۲، س ۶؛ طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۲۹۷، س ۶ (باز با توسل به اجماع الفرقة)؛ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۱۱۹، س ۱۵؛ طوسی، نهاییه، ج ۱، ص ۷۴، س ۱۵؛ کیدری، اصباح الشیعه، ص ۶۲، س ۶؛ شاذان بن جبرائیل، ازاحة العلة، به نقل از مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۷۷، س ۱۹؛ ابن حمزه، وسیله، ص ۸۵، س ۱۱؛ محقق، شرائع، ج ۱، ص ۶۶، س ۳؛ یحیی بن سعید، جامع، ص ۶۳، س ۱۲؛ همچنین ر.ک: فقه الرضا، (منسوب به) علی الرضا، ص ۹۸، س ۷ (که آشکارا تیسار را تأیید می‌کند، لیکن با عباراتی که برایم مبهم است، مقایسه کنید با توضیح مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۵۰، یادداشت ۳). این فقها غالباً تصریح می‌کنند این تمایل باید جزئی باشد (بنابراین طوسی در همه آثاری که به آنها اشاره شد، از این عبارات استفاده می‌کند: التیسار قلیلاً، یا أن تیناسر قلیلاً؛ کیدری، شاذان بن جبرائیل، ابن حمزه، محقق و یحیی بن سعید نیز به همین منوال عمل می‌کنند).

۳۴. مرتضی (جمل، ص ۶۲)، ابو الصلاح (کافی، ص ۱۳۸)، ابن براج (مهذب، ج ۱، ص ۸-۸۴)، و ابن ابی المجدد (اشاره السبق، ص ۸۶) به این آموزه اشاره‌ای نمی‌کنند. ابی (کشف، ج ۱، ص ۱۳۱، س ۱۰) آن را به مثابه دیدگاه طوسی ذکر می‌نماید، اما خود آن را تصدیق نمی‌کند. ابن ادریس آن را به مثابه بخشی از دیدگاه جایگزینی رد می‌کند (سراثر، ج ۱، ص ۲۰۴، س ۱۵). در واقع محقق نیز چنین می‌کند (المختصر النافع، ص ۷۰، س ۱۲؛ محقق، معتبر، ج ۲، ص ۶۹، س ۱۴؛ محقق، رساله‌ای درباره تیسار، به نقل از ابن فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۷، س ۴). محقق در حکمی در باب تیسار توضیح می‌دهد که در شرائع (ج ۱، ص ۶۶، س ۳) در مخالفت با ادعای اجماع در این مسأله از سوی طوسی، از او پیروی کرده است (لمکان دعواه الاجماع، محقق رسائل، ص ۲۹۵، س ۹) و بعدها، در اثر ضعف حدیث مفضل، درمی‌یابد که شخص باید کعبه را استقبال کند (فإذن المعول علی أن الاستقبال الی جهة الكعبه، ص ۲۹۶، س ۲).

۳۵. علامه، ارشاد، ج ۱، ص ۲۴۵، س ۷ (با اشاره به عراقیان: و يستحب لهم التیسار قلیلاً الی یسار المصلی)؛ علامه، قواعد، ج ۱، ص ۲۵۱، س ۱۱ (مانند همان)؛ علامه، مختلف، ج ۲، ص ۶۴، س ۱۲ (آن را تأیید و امری مستحب، نه واجب می‌شمارد: و الاقرب

نمی‌شود.^{۳۷} (همان گونه که می‌توان انتظار داشت، سرسخت‌ترین دفاع از این آموزه از سوی عالمی اخباری - که دل مشغول نجات احادیث است - صورت می‌گیرد).^{۳۸} وابستگی تیا سر به آموزه جایگزینی، بیشتر مورد توجه بوده است^{۳۹} و تیا سر تصریحاً یا تلویحاً، به طور طبیعی با احادیث ما گره خورده است.^{۴۰}

انه علی سبیل الاستحباب؛ علامه، تلخیص، ص ۱۹، ۹ (و يستحب التیاسر)؛ علامه، تحریر، ج ۱، ص ۱۸۷، س ۵؛ شهید اول، ذکر، ج ۳، ص ۱۸۴، س ۱ (اشتهر بین الاصحاب)، ص ۱۸۴، س ۱۴ (با اشاره به شهرت گسترده آن بین فقهای امامی: العمدة الشهرة بین الاصحاب، و در عین حال خاطر نشان می‌کند که از آن ناخشنود نیست)، ص ۱۸۵، س ۷ (آن را امری اجتهادی بر می‌شمارد)؛ شهید اول، دروس، ج ۱، ص ۱۵۹، س ۹ (آن را آموزه‌ای «مشهور» طبقه‌بندی می‌کند، هر چند در لعمه، ص ۱۰، به آن اشاره‌ای ندارد). نکته قابل توجه درباره موضع اتخاذی علامه در ارشاد و قواعد (و تلویحاً در تلخیص) آن است که وی میان مخالفت با آموزه جایگزینی و قبول تیا سر جمع می‌کند، اما درباره چگونگی آن به ما چیزی نمی‌گوید؛ شهید اول در دروس همین کار را می‌کند. برعکس، علامه در تذکره اظهار می‌دارد که موضع طوسی بر این دیدگاه وی مبتنی است که شخص متوجه حرم گردد (هو بناءً علی مذهبن من أن التوجه الی الحرم)، و در منتهی به ما می‌گوید که تیا سر بر این فرض استوار است که شخص به حرم رو کند (انما یکون علی تقدیر أن یکون التوجه الی الحرم)، وی همچنان ادامه می‌دهد که اگر ما دیدگاه کعبه‌گرا را اتخاذ کنیم که مقبول علامه است، در آن صورت تیا سر را باید کنار نهاد (فلا یتماشى فیہ ذلک). بحث تیا سر در تذکره مطلب مهمی ندارد؛ همین نکته درباره ابن‌فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۰، ۱۸؛ مقدار، تنقیح، ج ۱، ص ۱۷۵، س ۱۲؛ محسن فیض، مفاتیح، ج ۱، ص ۱۱۳، س ۱۷؛ و فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۴۵، س ۴، صادق است. کاشف الغطاء، درباره تیا سر اظهار می‌دارد: القول به بناءً علی مسامحه قوی (کشف، ج ۳، ص ۱۰۴، س ۹)؛ در اینجا مسامحه، آسان‌گیری، مخالف مذاقه، دقت، است (ر.ک: همان، ص ۱۰۴، س ۱).

۳۶. کرکی، جامع، ج ۲، ص ۵۷، س ۵ (کان الرد عن هذا التیاسر استحباً و جوازاً اقرب الی الصواب)؛ شهید ثانی، مسالك، ج ۱، ص ۱۵۵، س ۱۷ (آن را مبتنی بر احادیث ضعیفی می‌شمارد و سخنی می‌داند که به آن عمل نشده است مبنی علی قول لا عمل علیه)؛ شهید ثانی، روضه، ص ۵۳۵، س ۴ (کان الرد عنه اولی)؛ مقدس، مجمع، ج ۲، ص ۷۳، س ۱۹ (از این آموزه آن گونه که علامه و دیگران طرح کرده‌اند، ابراز شگفتی می‌کند و خودش تیا سر را در زیاده، ج ۲-۱، ص ۱۰۲-۱۰۱ مطرح نمی‌کند)؛ عاملی، مدارک، ص ۱۳۱، س ۱۶ (کان الرد عن هذا الحكم و تحریره اقرب الی الصواب). بهاء‌الدین عاملی (الحبل المتین، ج ۲، ص ۲۲۹-۵۱)، سبزواری (کفایه، ج ۱، ص ۷۹)، یزدی، (عروه، ج ۲، ص ۴۳-۵۲)، یا زین‌الدین (کلمة التقوی، ج ۱، ص ۳۰۸-۱۸) به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کنند. جواد عاملی فهرست نسبتاً مفصلاً از شخصیت‌های موافق و مخالف این موضوع به دست می‌دهد (مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۳۱۱، س ۱۴). برای بحث بیشتر درباره تیا سر، ر.ک: ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۶۹-۷۲؛ احمد نراقی، مستند الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۱-۵؛ مرتضی انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۹۰-۳؛ رضا همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱، ص ۵۸-۶۲.

۳۷. در بروجردی، رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۸-۸۰ و دیگر آثاری از این دست که بیشتر به آنها اشاره شد، سخنی درباره آموزه جایگزینی به میان نمی‌آید. به همین شکل بروجردی در رساله فی القبله به این مطلب اشاره‌ای نمی‌کند.

۳۸. یوسف بحرانی استدلال می‌کند که عمل امامیه طبق این احادیث و عدم انکارشان، ضعف آنها را جبران می‌کند و آنها: مجبور تان بعمل الاصحاب (حدائق، ج ۶، ص ۳۸۴، س ۱۹، جَبْر به معنای تثبیت و بستن استخوان شکسته است تا بهبود پیدا کند). در ادامه وی به دیدگاه پیشنهادی عاملی درباره مطلب متفاوتی، استشهاد می‌کند که طبق آن باید از احادیث معین دارای اسناد ضعیف که با مخالفت عملی جمهور روبرو نمی‌شود، تبعیت کرد (هذه الروایه و إن ضعف سندها، إلا أن عمل الطائفة علیها، و لا معارض لها، فینبغی العمل علیها، همان، ص ۳۸۵، س ۴، یا استشهاد به سخن عاملی، مدارک، ج ۳، ص ۹۳، س ۷، و مقایسه کنید با همان، ص ۸۲، س ۱۴؛ بحرانی استفاده عاملی از این استدلال را فرصت‌طلبانه می‌داند). تا حدی قدمت این رهیافت را در احترامی که شهید اول نسبت به احادیث مشهور بین عالمان امامی از خود نشان می‌دهد و پیش‌تر گذشت، می‌توان دید (ذکر، ج ۳، ص ۱۵۹، س ۱۳ و ص ۱۸۴، س ۱۴). در همان حال بحرانی این دیدگاه شهید اول (مدارک، ج ۳، ص ۱۳۰، س ۱۵) را که تیا سر مایه انحراف بیش از حد از قبله می‌شود (الانحراف الفاحش)، به مثابه تلاشی نادرست جهت اجتهاد را در برابر نصوص وحیانی قرار دادن، رد می‌کند (اجتهاد فی مقابله النصوص، حدائق، ج ۶، ص ۳۸۵، س ۷). عالمی بعدتر اظهار می‌دارد که توصیه قاعده‌مند به تیا سر، بی‌وجه نیست (لا یخلو من قوه، نجفی، جواهر، ج ۷، ص ۳۷۷، س ۱).

۳۹. طوسی، نه‌ایه، ج ۱، ص ۷۴، س ۱۵؛ کیدری، اصباح الشیعه، ص ۶۲، س ۶؛ محقق، المختصر النافع، ص ۷۰، س ۱۲ (و هو بناءً علی أن توجههم الی الحرم)؛ محقق، معتبر، ج ۲، ص ۶۹، س ۱۴؛ محقق رساله درباره تیا سر، به نقل ابن‌فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۷.

همچنین، فقها دو فرض برای تأیید نظر خود داشته‌اند که ما در فهم حدیث بلندتر به کار گرفتیم. نخست، آن که تیسار عملی نیست که هر امامی، هر جا باشد، انجام دهد، بلکه مختص امامیه عراق، سرزمین‌های در پی آن و در همان مسیر، مانند جزیره، فارس، جبال و خراسان است.^{۴۱} فرض دیگر، آن است که طبیعت این عمل احتیاطی (استظهاری) است و با نیت به حداقل رساندن خطر از دست دادن قبله صورت می‌گیرد.^{۴۲}

۳. جغرافیا

بدین ترتیب، ایده این حدیث معنا می‌یابد، لیکن آیا معنای خوبی پیدا می‌کند؟ در اینجا باید دو پرسش پیش کشیم: نخست، آن که آیا موضع‌نگاری (توپوگرافی) حرم در واقع همان گونه است که در این احادیث بیان شده است و دوم، آن که اگر چنین است، آیا می‌تواند عمل انحراف به چپ را تبیین کند. مورخان مکه جزئیات حدود حرم را از همه راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شود، بیان و فاصله هر یک را از خود مکه به دست می‌دهند. نام‌های این مواضع به کنار، می‌توانیم اطلاعات را به این شکل فهرست کنیم:^{۴۳}

۴. و مقایسه کنید با ص ۳۱۴، س ۸؛ علامه، منتهی، ج ۴، ص ۱۷۱، س ۴؛ علامه، تذکره، ج ۳، ص ۹، س ۷؛ کرکی، جامع، ج ۲، ص ۵۶، س ۱۵؛ شهید ثانی، مسالک، ج ۱، ص ۱۵۵، س ۱۴؛ شهید ثانی، روضه، ص ۵۳۳، س ۱۹ (نیز ر.ک: همان، ص ۵۳۴، س ۹، جایی که اظهار می‌دارد، کعبه‌گرایی، تیسار را ناممکن می‌سازد)؛ عاملی، مدارک، ص ۱۳۰، س ۱۷؛ حر عاملی، وسائل، ج ۴، ص ۳۰۸، س ۱۵ (نیز مقایسه کنید محسن فیض، وافی، ج ۵، ص ۵۴۳، س ۸)؛ مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۵۳، س ۱؛ مجلسی، مرآة، ج ۱۵، ص ۴۸۲، س ۱۱؛ مجلسی، ملانہ، ج ۳، ص ۴۳۷، س ۳. اما، همان گونه که دیده‌ایم، به شکلی اتفاقی شاهد عالمانی هستیم که موضع کعبه‌گرا درباره قبله را با قبول تیسار تلفیق کرده باشند، مانند تأکید ظریف احمد نراقی (مستدرک الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۳، س ۱) و نجفی (جوهر، ج ۷، ص ۳۷۷، س ۱۵).
۴۰. برای مثال به تلویح در فقه الرضا، (منسوب به) علی الرضا، ص ۹۸، س ۷؛ مفید، مقنعه، ص ۹۶، س ۵؛ سلار، مراسم، ص ۶۱، س ۱؛ کیدری، اصباح الشیعه، ص ۶۲، س ۶؛ و صراحتاً برای مثال در طوسی، نهاییه، ج ۱، ص ۷۴، س ۱۶؛ شاذان بن جبرائیل، ازاحه العله، به نقل مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۷۷، س ۲۰؛ محقق، معتبر، ج ۲، ص ۶۹، س ۱۶؛ یحیی بن سعید، جامع، ص ۶۳، س ۱۲؛ علامه، مختلف، ج ۲، ص ۶۴، س ۱۵؛ علامه، منتهی، ج ۴، ص ۱۷۱، س ۷.
۴۱. برای مثال، مفید، مقنعه، ص ۹۶، س ۶ (که تیسار را به مردم عراق، جزیره، فارس، جبال، و خراسان محدود می‌کند)؛ سلار، مراسم، ص ۶۱، س ۲ (همان مناطق را نام می‌برد)؛ طوسی، جمل، ص ۶۲، س ۶ (آن را محدود به عراقیان می‌کند)؛ طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۲۹۷، س ۳ (از قبله مردم عراق سخن می‌گوید)؛ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۱۱۹، س ۱۵ (از مردم عراق سخن می‌گوید)؛ طوسی، نهاییه، ج ۱، ص ۷۴، س ۱۵ (از مردم عراق و مشرق سخن می‌گوید)؛ کیدری، اصباح الشیعه، ص ۶۲، س ۶ (از مردم عراق سخن می‌گوید)؛ شاذان بن جبرائیل، ازاحه العله، به نقل از مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۷۷، س ۱۹ (از مردم عراق و مردم شرق که به سمت قبله عراق نماز می‌خوانند، سخن می‌گوید)؛ ابن حمزه، وسیله، ص ۸۵، س ۱۱ (تنها از مردم عراق سخن می‌گوید)؛ محقق، شرائع، ج ۱، ص ۶۵، س ۱۸ (از مردم عراق و کسانی که به آنان نزدیک هستند، سخن می‌گوید)؛ یحیی بن سعید، جامع، ص ۶۳، س ۱۲ (تنها از مردم عراق و مشرق سخن می‌گوید)؛ شهید اول، ذکری، ج ۳، ص ۱۸۴، س ۱ (از مردم مشرق سخن می‌گوید)، ص ۱۸۵، س ۱۱ (از مردم عراق سخن می‌گوید).
۴۲. مفید، مقنعه، ص ۹۶، س ۸ (لیستظهوروا بذلک فی توجههم الی قبلتهم)؛ کیدری، اصباح الشیعه، ص ۶۲، س ۶ (استظهاراً). شیوه بیان ابن ادربیس در گزارش این آموزه (که آن را رد می‌کند) یاری‌رسان است: هدف این عمل آن است تا مانع از منحرف شدن از حرم و از دست دادن جهت آن شود (لیکون ذلک اشذ فی الاستظهار من الخروج من جهه الحرم، سرانتر، ج ۱، ص ۲۰۴، س ۱۲).
۴۳. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۳۰، س ۱۰، در فصلی به نام ذکر حدود الحرم؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۸۹، س ۳، در فصلی به نام ذکر صفات حدود الحرم من جوانبه. برخی ارقام در باقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۴، ۳۰ الف، به خصوص درباره مسیر از

در مسیر از:	مسافت به مکه بر اساس مایل
مدینه	۳
یمن	۷
جده	۱۱
طایف	۷
جعرانه	۹

در اینجا کوتاه‌ترین فاصله به حرم، سه مایل از مسیر مدینه و طولانی‌ترین، یازده مایل از مسیر طایف است. بنابراین، در حالی که از شمال شرقی، به تعبیر دیگر، از مسیر عراق، به مکه می‌نگریم، ممکن است وسوسه شویم که اینها را فواصل اصلی تعیین‌کننده طرحواره مجازی حرم برای خویش تلقی کنیم. به نظر می‌رسد که این نکته کم و بیش به این حدیث معنا می‌دهد و شاید کسی که آن را رایج ساخت، این گونه فکر می‌کرد، لیکن اگر به دقت به نقشه بنگریم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم، در حالی که مسیر طایف، در واقع، مسیر مربوط به چپ است، آنچه باید در سمت راست نظر ما را جلب کند، مسیر جده است. اینک اثر ویران شده است: طرحواره ده مایل در مسیر جده، در برابر یازده مایل در مسیر طایف، امتداد پیدا می‌کند؛ تفاوتی چنان اندک که این حدیث را بی‌معنا می‌سازد. همین نکته را به طریق دیگری و با استفاده از نمودار حدود حرم - که بر اساس نقشه چاپ شده به وسیله عبد الملک بن عبدالله بن الدهیش^{۴۴} فراهم آمده است - می‌توان نشان داد. خطوطی که به نرمی مایل شده‌اند، منظری را نشان می‌دهند که از آن کعبه در واقع درست، مقابل راست مرکز، همان گونه که حدیث وصف می‌کند، قرار می‌گیرد، لیکن این منظر تقریباً از سمت قطر است، نه کوفه. منظری که از سوی کوفه نمایش داده می‌شود، با خطوطی است که با شیب تندی مایل می‌شود و از این جایگاه مناسب، کعبه تقریباً در وسط حرم قرار گرفته است. بدین ترتیب، این حدیث، هنگامی که با واقعیت‌های موضع‌نگارانه حرم مواجهه می‌شود، در واقع بی‌معنا می‌گردد.

این حدیث، حتی اگر از نظر موضع‌نگاری معنایی داشته باشد، آیا می‌تواند به گونه رضایت‌بخشی عمل انحراف به چپ به هنگام نماز را در میان امامیه در کوفه توضیح دهد؟ در اینجا ما با معضل مثلثاتی مواجه می‌شویم. فرض کنیم که کسی از قضا در موضعی در هشت مایلی (برای سادگی کار اجازه دهید که این مایل انگلیسی باشد) مکه از جهت قطر قرار داشته باشد. در این صورت، این طرحواره مجازی حدود پنج مایل به سمت راست کعبه و اندکی بیش از نه مایل به سوی چپ امتداد می‌یابد و مرکز حرم دو مایل به سمت چپ کعبه است. طبق روح این حدیث، در این حالت آن شخص حدود پانزده درجه به سمت چپ منحرف شده و به طرفی رو کرده که معتقد است مرکز حرم در آن قرار دارد. بنابراین احتمال مقابل

سوی طایف، تفاوت دارند که آنها را کنار گذاشته‌ام؛ همچنین تلاش نکرده‌ام از داده‌هایی که فقیه حنفی ابو جعفر ال‌هندوانی (متوفای ۱۰۰۲/۱۳۹۲) در سرخسی، مسوط، ج ۱۰، ص ۱۹۱، س ۱۲، اشاره کرده است، استفاده کنم.

۴۴. عبد الملک بن عبدالله بن الدهیش، الحرم المکی الشریف و اعلام المحیطه به: *دراسة تاریخیة و میدانیة*، مکه، ۱۹۹۵، ۳۵۶، نقشه ۴۵. دهیش مصحح دانشمند اخبار مکه فاکهی است. نمی‌توانم مدعی آگاهی از جزئیات عالمانه مندرج در پس این نقشه شوم، لیکن آن را بسیار قانع‌کننده‌تر از تصاویر شماتیک شکل حرم یافته‌ام که در جای دیگر دیده‌ام (بنداجی، *اطلس عربستان سعودی*، ص ۵۱: *دائرة المعارف اسلام*، ویراست دوم، مدخل مکه، ص ۱۶۵، شکل ۵).

حداقل بخشی از آن قرار گرفتن در نماز را به حداکثر رسانده است؛ لیکن در صورتی که وی به جای هشت مایلی حرم، در هشتصد مایلی آن و در قطر باشد، چه می‌شود؟ در آن صورت، تقریباً انحراف او به سمت چپ کمتر از یک پنجم یک درجه خواهد بود؛^{۴۵} فاصله‌ای چنان اندک که شخص معمولی و بدون ابزارهای علمی از آن خبردار نخواهد شد.^{۴۶} کوفه در فاصله‌ای مانند قطر از مکه قرار دارد و در نتیجه، این حدیث با این معیار نیز معنایی نخواهد داشت؛ هرچند اشکال موضع‌نگارانه و اشکال مثلثاتی از نظر فقهای امامی پنهان نبود، به نظر می‌رسد که تنها در دوران صفوی پدیدار شد.^{۴۷}

۴. نجوم

اگر تبیین عمل انحراف به چپ - که به وسیله این حدیث به دست داده شده است - رهگشا نیست و دیدیم که به دو دلیل ناکام است، در این صورت، چه تبیین بدیلی می‌توانیم پیشنهاد کنیم؟ این حدیث به ما می‌گوید که منبع مشکل در حجاز است، اما دیدیم که این تبیین ما را به جایی نرساند. بنابراین، به جای آن، اجازه دهید که این فرضیه را پیش کشیم که مشکل ممکن است در عراق نهفته باشد. اگر ما خود را لحظه‌ای به آثار عالمانی که تیاसर را تأیید کردند، محدود کنیم، در خواهیم یافت که این موضوع جای خود را غالباً در کنار گزارش‌های نشان‌های نجومی (علامات، امارات)^{۴۸} می‌یابد که فقهای امامی منطقه به منطقه را با فراهم آوردن قواعدی ساده برای یافتن قبله فهرست کرده‌اند؛ برای مثال، این که در عراق شخص باید ستاره الجدی را پشت شانه راست خود داشته باشد.^{۴۹} از این رو، در عمده این آثار، تیاसर بی‌درنگ قبل از،^{۵۰} بلافاصله بعد از،^{۵۱} و حتی در میانه بحث^{۵۲} از این علایم پدیدار می‌شود. در

۴۵. اگر زاویه انحراف را \times بنامیم، در آن صورت ظل یا خط مماس $\times ۳۸۰۰ = ۰.۰۰۲۵$ خواهد شد که طبق جدول ریاضیاتی من \times بین یک پنجم و یک دهم درجه خواهد بود. به حسابی بهتر، \times نسبت به ۳۶۰ درجه، معادل ۲×۸۰۰ خواهد شد که ارزشی برابر ۰.۱۳ درجه دارد.

۴۶. با این حال به نظر می‌رسد که فاضل هندی آماده است تا موشکافانه‌تر درباره تغییرات ناشی از انحراف تأمل کند (کشف اللسام، ج ۳، ص ۱۴۱، س ۲۰).

۴۷. کرکی، جامع، ج ۲، ص ۵۷، س ۴ (البعد الكثير لا یؤمن معه الانحراف الفاحش بالمیل الیسیر)؛ به همین نحو شهید ثانی، روضه، ص ۵۳۴، س ۱۳ و ص ۵۳۵، س ۳؛ عاملی، مدارک، ص ۱۳۰، س ۱۵؛ محسن فیض، مفاتیح، ج ۱، ص ۱۱۳، س ۱۸؛ مجلسی، ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۷، س ۱ و ص ۴۳۷، س ۹؛ احمد نراقی، مستند الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۳، س ۱۹ و مقایسه کنید با ص ۱۹۱، س ۴؛ خوانساری، جامع، ج ۱، ص ۲۶۰، س ۴. مجلسی در اثری دیگر این مسأله را به سبکی موجز طرح می‌کند (مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۵۳، س ۴).

۴۸. از این دو اصطلاح، اولی اصطلاحی قرآنی است (سوره نحل، آیه ۱۶، آیه‌ای که از راهنمایی ستارگان سخن می‌گوید).
۴۹. برای نمونه، رک: طوسی، جمل، ص ۶۲، س ۸. روایاتی از ائمه درباره این نقش ستاره قطبی در دست است (برای مثال، حر عاملی، وسائل، ج ۴، ص ۳۱۰، فصل ۵).

۵۰. بدین ترتیب، مفید، مقنعه؛ سلار، مراسم؛ طوسی، جمل؛ طوسی، مبسوط؛ کیدری، اصباح. ترتیب یکسان است، لیکن نزد ابن حمزه، وسیله، ترتیب به هم می‌خورد. صفحات مورد نظر درباره تیاसर در منابع گوناگون، بیشتر ذکر شد.

۵۱. همچون شاذان بن جبرائیل، ازحاح العلة؛ محقق، شرائع؛ علامه، منتهی؛ علامه، تحریر؛ شهید اول، دروس؛ محسن فیض، مفاتیح. همین ترتیب نزد محقق به چشم می‌آید، المختصر النافع و محقق معتبر، هرچند وی را مخالف تیاसर در این آثار یافته‌ام. ترتیب همان است، لیکن استمرار آن نزد طوسی، نهاییه و یحیی بن سعید، جامع، به هم می‌خورد.

۵۲. علامه، ارشاد؛ علامه، قواعد؛ علامه، ارشاد؛ علامه تلخیص.

هیچ یک از این آثار مورد بحث ارتباطی آشکار میان تیاसर و این علایم بر قرار نشده است؛ هر جا دلیلی برای تیاसर به دست داده شده، همواره مسأله عدم تقارن حرم است؛ اما حداقل معنا دارد که فرض کنیم که نیت این متون آن است که شخص امامی با تبعیت از تیاसर ممکن است نخست، خود را به کمک این علایم متوجه کعبه کند و سپس اندکی به چپ بچرخد تا این عدم تقارن را جبران کرده باشد. به عبارت دیگر، جهت معرفی شده به وسیله علایم به گونه‌ای است که شخص می‌تواند به استناد آنها به سمت چپ انحراف پیدا کند.^{۵۳} طبق این فهم، مسأله تیاसर همان گونه خواهد بود که در احادیث بدان اشاره شده است؛ ما فقط به این پرسش پاسخ داده‌ایم که در درجه اول شخص چگونه بداند که متوجه کعبه شود.

البته همچنان راه مؤثرتری برای این که کسی بتواند رابطه بین تیاसर و علایم را تصور کند، وجود دارد. کسی ممکن است آنها را فقط به مثابه قواعد تجربی قابل اعتمادی برای به دست آوردن تقریبی جهت کعبه به شمار آورد، نه بیش از آن.^{۵۴} بنابراین، می‌توانیم فرض کنیم که در مورد خاص عراق و سرزمین‌های متصل به آن، می‌دانستند که این علایم جهتی را نشان می‌دهد که اندکی بیش از حد به راست متمایل است. در نتیجه، معقول بود که به هر کس تعلیم داده شود که آنها را به کار گیرند تا اندکی به چپ متمایل شوند. در اینجا با تبیینی برای تیاसर مواجه هستیم که ربطی به عدم تقارن حرم ندارد. اینک دو پرسش ممکن است پدید آید: نخستین پرسش - که پاسخگویی به آن کاملاً فراتر از حدود صلاحیتیم است - آن است که آیا در واقع، این علایم برای عراق و سرزمین‌های متصل به آن چنان بودند که شخص را بیش از حد به راست منحرف کنند. دوم، آن که آیا فقهای امامی - که مدافع تیاसर بودند - به این صورت فکر می‌کردند. و من شاهدهی در متون پیدا نمی‌کنم که آنان چنین فکر کرده باشند.

با این همه، اگر کمی دامنه کار خود را بگسترانیم، می‌توانیم سرنخ‌هایی از چنین فهمی میان عالمانی که خود مدافع تیاसर نبودند، بیابیم. در مواجهه‌ای که بین دو عالم هوشمند و متبحر قرن هفتم/ سیزدهم رخ داد، نصیرالدین طوسی با معضلی درباره تیاसर - که به زودی به آن خواهیم رسید - محقق حلی را به چالش گرفت.^{۵۵} محقق در رساله‌ای که در پاسخ نوشت، در جایی اظهار داشت که اگر جهت کعبه را ندانید، باید از علایم استفاده کنید، لیکن این کار تضمین نمی‌کند که دقیقاً رویاروی جهت قبله باشید.^{۵۶} عالم

۵۳. این استنباط در رساله محقق (به نقل از ابن فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۵، ۴) آشکار است، همچنین در نقل به مضمون مقداد، تنقیح، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۲، و سبزواری، ذخیره، ص ۲۲۰، ۳۴. این مطلب نزد این کسان مفروض است: شهید اول، ذکری، ج ۳، ص ۱۸۵، ۹؛ کرکی، جامع، ج ۲، ص ۵۶، ۱۵؛ شهید ثانی، روضه، ص ۵۳۴، ۱۱؛ مقدس، مجمع، ج ۲، ص ۷۳، ۱۹؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۴۶، ۱۳؛ نجفی، جواهر، ج ۷، ص ۳۷۴، ۱۰.

۵۴. بسنجید ملاحظه شهید اول را که امارات را زاده قوانین نجومی (علم الهیته) می‌داند که در باب جهت قبله یقین آور است (القطع بالجهه، ذکری، ج ۳، ص ۱۶۲، ۱۰؛ نقل مضمونی محسن فیض، مفاتیح، ج ۱، ص ۱۱۲، ۱۶؛ از قوانین الجبهه سخن می‌گوید).

۵۵. ابن فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۲، ۶.

۵۶. محقق، رساله‌ای درباره تیاसर، به نقل از ابن فهد، مهذب، ج ۱، ص ۳۱۴، ۱۵؛ لکن محاذات کل علامه من العلامات بالعدو المختص بها من المصلی لیس یجب محاذات القبلة بوجهها تحقیقاً، اذ قد یتوهم المحاذات و یكون منحرفاً عن السمات انحرافاً خفياً (مقایسه کنید با همان، ص ۳۱۵، ۹ و ص ۳۱۶، ۱۱). همان گونه که این نقل قول نشان می‌دهد، خطا لزوماً از آن نشانه‌ها نیست، بلکه ممکن است از کسانی باشد که از آنها یاری می‌گیرند.

بعدی، فاضل هندی^{۵۷} و همچنین نجفی^{۵۸} به همین سبک از علایم به مثابه تقریب نام می‌برند. این مطلب به رساله محقق باز می‌گردد، لیکن نه محقق و نه کسانی که استدلال او را بازگو کردند، نگفتند که تیسر فقط برای تصحیح خطای جهت کعبه است که زاده این علایم است. محقق صادقانه تلاش می‌کرد تا به آموزه‌ای معنا دهد که خودش، حداقل در این رساله و در بیشتر آثارش، بدان باور نداشت. در این سیاق، با توجه به این واقعیت که کسی ممکن است با علایم اندکی به خطا رود و با فرض این دیدگاه که همه حرم قبله است، نکته وی آن بود که معقول است اندکی به سمت چپ جهتی منحرف شویم که علایم نشان می‌دهند و در نتیجه، احتمال مواجهه با حرم را به حداکثر برسانیم.^{۵۹} به عبارت دیگر، مشکل علایم، آن نبود که به گونه‌ای منظم بیش از حد به راست تمایل دارند، بلکه فقط آن بود که کاملاً قابل اطمینان نبودند.

این رویارویی میان نصیر الدین طوسی و محقق فرصتی برای ابراز نظری کلی درباره شیوه عالمان قرون میانه در بررسی مسأله تیسر فراهم می‌آورد. اشکالی که طوسی هنگام حضور در درس محقق طرح کرد، به این شرح است: اندیشه انحراف به چپ نامعین است، مگر آن که پیشاپیش شخص جهتی را که مرتبط با جهت چرخش وی است معین کرده باشد. اگر این جهت طرف قبله باشد، در این صورت، انحراف به چپ نادرست است. اگر هم جهت همچنان نامعین باشد، در این صورت مفهوم چرخش به سمت معنایی ندارد.^{۶۰} محقق همان وقت پاسخ داد، لیکن ممکن است از پاسخش کاملاً خشنود نشده باشد، زیرا بعدها رساله مختصری برای طوسی در این موضوع نوشت. این رساله در کتاب فقهی که عالمی در قرن بعد آن را نوشت، حفظ شده است.^{۶۱} نیازی نداریم که وارد جزئیات استدلال محقق شویم. مسأله آن است که رهیافت هر دو طرف کاملاً مباحثه‌ای و فقهی است و به هیچ روی تاریخی نیست. همان گونه که بعدها مجلسی اظهار داشت، محقق با همه دقت بحثی خود، موفق به حل مشکل اصلی نشد.^{۶۲}

۵۷. ر.ک: فاضل هندی، *کشف اللغاب*، ج ۳، ص ۱۴۶، س ۱۶ (فالمانع أن العلامة تقریبیه، لا تحقیقیه، فاذا ارید التحقیق، لزم التیسار او استحباب).

۵۸. نجفی، *جوهر*، ج ۷، ص ۲۷۴، س ۱۰ (العلامه تقریبیه)، ص ۳۷۷، س ۱۳ (تقریبیه العلامه).

۵۹. محقق، رساله‌ای درباره تیسر، به نقل ابن فهد، *مهذب*، ج ۱، ص ۳۱۵، س ۱۰ (فالتیسار حینئذ استظهار فی مقابله الحرم)، و نیز ر.ک: ص ۳۱۵، س ۱۳. برای متنی بهتر درباره کل این عبارت، ر.ک: محقق، *رسائل*، ص ۳۳۰، س ۶.

۶۰. اصل متن به این صورت است: الامر بالتیسار لاهل العراق لا یتحقق معناه لأن التیسار امر اضافی لا یتحقق الا بالاضافه الی صاحب یسار متوجه الی جهه؛ و حینئذ اما أن تكون الجهه محصلاً و اما أن لا تكون؛ و یلزم من الاول التیسار اما وجب التیسار الیه، و هو خلاف مدلول الآیه، و من الثاني عدم امکان التیسار، إذ تحقیقه موقوف علی تحقق الجهه التی یتیسر عنها (محقق، رساله درباره تیسر، به نقل ابن فهد، *مهذب*، ج ۱، ص ۳۱۲، س ۱۶؛ در نسخه مصحح استادی به جای «بالاضافه» «باضافته» آمده است (محقق، *رسائل*، ص ۳۲۷، س ۷). آیه مورد بحث یا سوره بقره، آیه ۱۴۴ است یا سوره بقره، آیه ۱۵۰. برای روایت نسبتاً متفاوتی از این معضل، ر.ک: افندی، *ریاض*، ج ۱، ص ۱۰۳، س ۱۴.

۶۱. محقق، *رساله‌ای درباره تیسر*، به نقل ابن فهد، *مهذب*، ج ۱، ص ۳۱۲-۱۷. مدت‌ها پیش مصحح چاپ سنگی *روض الجنان* شهید ثانی، بی‌نا، ۱۳۰۳، این رساله را همراه آن منتشر کرده است که به چاپ مجدد آن دست یافته‌ام (این رساله یک برگه بین تقریباً صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰ واقع شده است که برابر ویراست امروزی *روض الجنان* شهید ثانی، ص ۳۵۶، س ۱۸ است؛ و نیز ر.ک: یادداشت مصحح در انتهای آخرین صفحه چاپ سنگی، سمت راست). این اواخر به وسیله استادی تصحیح شده است (محقق، *رسائل*، ص ۳۲۲-۳۲۷) و به تنهایی نیز چاپ شده است (محقق حلی، رساله تیسار قبله، بی‌نا، بی‌تا).

۶۲. مجلسی، *بحار*، ج ۸۴، ص ۵۳، س ۱۲ (و هو رحمه الله و إن بلغ فی المجادله و اتمام ما حوله، لما ینفع فی حل عمده الاشکال).

۵. مسجد کوفه

اگر خطا در ستارگان نباشد، ممکن است در چیزی بیشتر زمینی باشد؟ کوفه در قرون اولیه، مرکز حیات امامیه بود و مرکز دینی شهر مسجد کوفه به شمار می‌رفت. اگر دلیلی می‌شد یافت که باور کنیم مسجد کوفه بیش از حد به سمت راست انحراف داشت، این نکته می‌توانست تبیین معقولی برای عمل انحراف به چپ فراهم آورد.

این نکته از آن اندیشه‌ها نبود که انتظار داشته باشیم به ذهن عالمان قرون میانه خطور کرده باشد، اما در دوران صفوی اوضاع عوض شده بود. همان طور که پیش‌تر اشاره شد، مشکل مثلثاتی برآمده از تبیین *تیاسر* - که در حدیث به دست داده شده - شناخته شده بود و اینک نوع تازه‌ای از تفکر پدیدار شده بود. طبق بیان مجلسی، آنچه درباره این مسأله به ذهن خطور می‌کند (والذی یخطر فی ذلک بالبال)، این مطلب است که دلیل عمل انحراف به چپ می‌تواند انحراف جهت بیشتر مساجد کوفه و دیگر نقاط عراق باشد.^{۶۳} بنابراین، مجلسی چنین پیش‌بینی می‌رود، محراب مسجد کوفه حدود بیست درجه بیش از حد به راست مایل است،^{۶۴} و از آنجا که بیشتر این مساجد در زمان عمر و دیگر خلفای جور ساخته شدند، برای ائمه، به

۶۳. مجلسی، *بحار*، ج ۸۴، ص ۵۳، ج ۱۴؛ نیز همان، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳، ۱۲ (توجه کنید به همه عبارت در همان، ج ۵۳، ص ۴-۵۴، ۱، در نوشته دیگر مجلسی، *ملاذ*، ج ۳، ص ۴۳۷، ۶ و ص ۴۳۸، ۱۰ با تفاوت‌های مختصری آمده است که تنها در موارد مهم به آنها اشاره خواهم کرد). مجلسی مشخصاً به دو مسجد محلی (مسجد سهله و مسجد یونس، *بحار*، ج ۸۴، ص ۵۳، ۱۷، اما برای تفاوت قبلی، ر.ک: همان، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳، ۱۰) اشاره می‌کند. می‌توانیم مساجد واسط (ر.ک: به پایین)، بصره (همان گونه حماد بن زید مطرح کرده بود، ر.ک: به بالا)، و مرو (همان گونه که دیدگاه ابن مبارک آن را پیش کشیده است، ر.ک: به بالا)؛ نیز ر.ک: کرون [Crone]، *تجارت مکی*، ص ۱۹۸، ش ۱۳۱، و کینگ، «الیزدوی در باب قبله در ماوراء النهر اسلامی اولیه». کرسول طی گزارشی از حفاری‌های انجام شده در واسط نقشه‌هایی از این مسجد را در بازسازی‌های پایایی‌اش به دست می‌دهد (کرسول، *معماری اولیه مسلمانان*، ویراست دوم، ج ۱، ص ۱۳۵، شکل ۷۲ و شکل ۷۳ روبه‌روی ۱۳۶). این نقشه‌ها نشان می‌دهد که انحراف قدیمی‌ترین مسجد حدود ۵۴ درجه به سمت راست نصف النهار یا حدود ۲۶ درجه به سمت راست مکه است (از واسط مکه حدود ۲۸ درجه راست نصف النهار قرار دارد)؛ برعکس، مسجد دوم تنها ۱۴ درجه به سمت راست نصف النهار، یا حدود ۱۴ درجه به سمت چپ مکه انحراف دارد. برای هر کس که در قدیمی‌ترین مسجد نماز می‌خواند، معقول است که به سمت چپ منحرف شود؛ برای مردم ۲۶ درجه تفاوتی چنان زیاد است که به آسانی متوجه آن می‌شوند. متأسفانه این مساجد بی‌تاریخ هستند، لیکن کرسول گزارشی از دیدگاه فواد صفر به دست می‌دهد که معقول است و طبق آن مسجد اولیه ساخته حجاج (همان، ص ۱۳۴) است. این گزارش باستان‌شناختی ما را به مقایسه آن با اظهارات جاحظ بر می‌انگیزد. وی در فهرستی از خطاهای حاکمانی چون عبد الملک (حکومت ۸۶-۶۵/۷۰۵-۶۸۵) و پسرش ولید (حکومت ۹۶-۸۶/۱۵-۷۰۵)، به اضافه حجاج (متوفای ۹۵/۷۱۴) و منشی‌اش یزید بن ابی مسلم (درباره او ر.ک: *دائرة المعارف اسلام*، ویراست دوم، ذیل نام وی (بی‌کورن)، می‌گوید که آنان قبله واسط را تغییر دادند (حولوا قبله واسط، جاحظ، *رسائل*، ویراسته سندوبی، ص ۲۹۶، ۱۶، نیز ر.ک: کرون، *تجارت مکی*، ص ۱۹۸، ش ۱۳۱) تغییری که جاحظ آن را «غلط» می‌نامد (ر.ک: *رسائل*، ص ۲۹۷، ۱).

۶۴. مجلسی، *بحار*، ج ۸۴، ص ۵۳، ۱۶ (انحراف قبلته الی الیمین ازید مما تقتضیه القواعد بعشرین درجه تقریباً؛ قواعد مورد بحث، قواعد ریاضی هستند، القواعد الرياضیه). البته در قطعه دیگری اظهار می‌دارد که محراب مسجد کوفه حدود ۴۰ درجه به سوی راست نصف النهار است (عن یمین نصف النهار)، در حالی که با قواعد ریاضی سازگار است (بحسب القواعد الرياضیه) انحراف کوفه از نصف النهار تنها ۱۲ درجه است (همان، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳، ۵)؛ به سبب این دومی است که وی این درجه را به دست می‌دهد: ۱۲ درجه $\times 31$ (همان، ج ۸۴، ص ۸۷، ۸ با اشاره آثار نجومی، کتب الهیئیه). البته با بررسی اطلس خودم، آن را ۲۲ درجه یافتیم، نه ۱۲ درجه و این نکته با شکل‌هایی که در کتاب *قبله عراق از دیدگاه مقدس اردبیلی* علی زمانی قمشه‌ای، ص ۳۶۵ نقل شده است، می‌خواند. درباره روش‌های ریاضی که مجلسی به آنها اشاره می‌کند، مقایسه کنید با گزارش روش‌های متنوع نجومی (القواعد الرياضیه) که احمد نراقی، *مستند الشیعه*، ج ۴، ص ۱۶۹ - ۸۵، به دست داده است.

دلیل تقیه، امکان اعتراض و انکار، در نتیجه، به پیروان خود فرمان به تیاَسر دادند و از دلایلی خطابی برای توجیه این عمل و اسکاتشان سود جستند.^{۶۵} البته مجلسی در اینجا باید معضلی عقیدتی را حل کند. ساختن مسجدی به دست امامی معصوم یا نماز خواندن وی در آن، دلیلی مقبول برای درست شمردن قبله آن به شمار می‌رفت.^{۶۶} مجلسی به این دیدگاه اشاره می‌کند که برای بسیاری از عالمان امامی، مسجد کوفه نمونه‌ای از این مینا بود و می‌توانست ترغیب‌کننده آنان به قبول جهت آن باشد،^{۶۷} ارائه مثال‌هایی برای این ترغیب دشوار نیست.^{۶۸} وی پس از توضیح این دیدگاه به رد آن می‌پردازد:

علی این مسجد را نساخت و نمی‌دانیم که وی بدون انحراف به چپ در آن نماز خوانده باشد.^{۶۹}

مجلسی می‌گوید که در واقع، آثار کهن بر جای مانده (الآثار القديمة) خلاف آن را نشان می‌دهد.^{۷۰} و در این نقطه وی ارجاعی درون‌متنی می‌دهد که بزودی آن را بی‌خواهیم گرفت.^{۷۱} وی می‌افزاید که از منابع به دست می‌آید که مسجد فعلی کوفه، دقیقاً مسجد زمان علی نیست^{۷۲} و به احادیث فرجام‌شناختی ارجاع می‌دهد که گویای این مطلب هستند.^{۷۳} از همه آن چه گذشت، این نکته آشکار می‌شود که مجلسی

۶۵ مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۵۳، س ۱۸ و مقایسه کنید با بحار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۳، س ۱۲. همین اندیشه نزد افندی، ریاض، ج ۱، ص ۱۰۴، س ۱ تکرار می‌شود. علی طباطبایی کربلایی بر آن است که این اندیشه معنایی ندارد، زیرا توسل به تقیه از سوی برخی از ائمه به معنای فرمان دادن به شیعیان است که خود را با جهات خطای مساجدی که به دست سنی‌ها ساخته شده، سازگار کنند و بدین ترتیب از اتخاذ موضعی مغایر و کشته شدن بر اثر آن اجتناب نمایند. (ریاض المسائل، ج ۲، ص ۷۷۲، س ۷).

۶۶ برای اظهاراتی به این معنا، رک: کیدری، اصباح، ص ۶۲، س ۱۳؛ شاذان بن جبرائیل، ازاحة العلة، به نقل مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۸۲، س ۱؛ ابن حمزه، وسیله، ص ۸۵، س ۱۵؛ یحیی بن سعید، جامع، ص ۶۳، س ۹؛ کرکی، جامع، ج ۲، ص ۲۵، س ۱۵ و مقایسه کنید با ص ۴۹، س ۱۳؛ شهید ثانی، روضه، ج ۱، ص ۸۹، س ۱۴؛ کاشف الغطاء، کشف، ج ۳، ص ۱۰۲، س ۱۲؛ یزدی، عروه، ج ۲، ص ۴۷، س ۵ وی می‌افزاید که این مسأله تفاوت ایجاد می‌کند که شخص بداند یا نداند که شخص معصوم بدون تیامن و تیاَسر در محراب نماز خوانده باشد؛ زین‌الدین، کلمة التقوی، ج ۱، ص ۳۰۹، س ۱۹ که همین قید را می‌آورد و می‌افزاید که این را نیز بدانند که بر اثر تجدید بنای مسجد محراب تغییری نکرده باشد؛ شیرازی، الفقه، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۹، س ۱۲).

۶۷ مجلسی از اکثر اصحابنا (ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۶) سخن می‌گوید، ولی قطعه موازی آن (بحار، ج ۸۴، ص ۵۳، س ۲۱) فاقد «اکثر» است.

۶۸ شاذان بن جبرائیل، ازاحة العلة، به نقل مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۸۲، س ۶؛ شهید اول، ذکری، ج ۳، ص ۱۶۷، س ۸؛ کرکی، جامع، ج ۲، ص ۵۲، س ۱۶؛ محمود حسینی شولستانی، رساله در تحقیق قبله، کتابخانه بریتیش (Or. 11, 000 f.15b. 13)؛ علیاری، فایده، به نقل محقق، رساله تیاَسر القبلة (در چاپ مجزایی از رساله که به دست ابن فهد حفظ شده است)، ص ۱۸، س ۱۳؛ شیرازی، الفقه، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۲۵۹، س ۱۶. نیز توجه کنید به شخصیت‌هایی که جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۲۸۷، س ۱۶ آنها را فهرست کرده است. محمود حسینی شولستانی سال ۱۵۹۱/۹۹۹ در رساله در تحقیق قبله (الف ۱۸۸) نوشت: برای دست‌نوشته آن، رک: جی. ام. مردیث-اوونز، فهرست مختصر دست‌نوشته‌های فارسی، ۱۹۶۶-۱۸۹۵، ۲۵ (جایی که نام نویسنده به غلط، محمد ضبط شده است). این اثر عنوان رسمی ندارد و نامی که استفاده می‌کنم، بر آمده از توصیف مؤلف از اثر خویش است (رساله در تحقیق قبله، برگه عکسی، ص ۱۱ الف ۱).

۶۹ برای بی‌توجهی مشابهی نسبت به جهت مسجد کوفه، نک، کاشف الغطاء، کشف، ج ۳، ص ۱۰۲، س ۱۴.

۷۰ قطعه مشابه شاهدهی را که وی دیده و درباره‌اش شنیده است، مشخص می‌سازد (مجلسی، ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۹).

۷۱ مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۵۳، س ۲۳. مصحح کتاب به گونه‌ای سودمند، شماره جلدها و صفحات را به دست داده است.

۷۲ مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۵۴، س ۳ و مجلسی، ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۱۵.

۷۳ مجلسی، ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۱۷؛ نیز مقایسه کنید با احادیثی که مجلسی در بحار، ج ۵۲، باب ۲۷، ش ۶۰، ص ۳۹۴ و ۱۳۹ در نخستین حدیث، علی کسی را که، از قرار معلوم با اشاره به زیاد بن ابیه، مسجد کوفه را ویران می‌کند و مجدداً می‌سازد و قبله

تاریخی فکر می‌کرد؛ هرچند برای این کار، باید به خود اجازه دهد که خویش را از هر الزام عقیدتی - که قبله مسجد کوفه را ضرورتاً درست بدانند - آزاد سازد.^{۷۴} نکته‌ای که روشن نیست، آن است که وی گاه شماری قبله کوفه را چگونه می‌دید؛ زیرا همان گونه که وی خاطر نشان می‌سازد، مسجد فعلی ممکن است آن مسجد اصلی نباشد. ولی این واقعیت - که شخصیتی در حد مجلسی برای این دیدگاه‌ها جنگید - این اطمینان را ایجاد می‌کند که آیندگان بدان‌ها توجه کرده باشند؛ هرچند تأثیرشان بر نوشته‌های فقه‌های آینده محدود بود.^{۷۵}

اجازه دهید که اینک ارجاع درون متنی مجلسی را پی‌گیریم. این ارجاع ما را به رساله مختصری راه می‌برد که نوشته یکی از استادانش، امیر شرف الدین، علی الشولستانی است؛ سیدی از فارس که در نجف، تنها در چند مایلی کوفه، می‌زیست و گفته‌اند که در حدود ۱۰۶۰ق/۱۶۵۰م، در همان جا فوت کرد.^{۷۶} می‌توانیم گفته‌های وی را در حدی که مرتبط با این بحث است، بدین صورت تلخیص کنیم.^{۷۷} نقطه عزیمت وی این اندیشه است که جهت کعبه را می‌توان از طریق جهت مسجدی که به امامی معصوم می‌رسد، به دست آورد. وی توضیح می‌دهد که تنها از این راه می‌توان این مطلب را کشف کرد که شخص واقعاً بدانند که امامی معین آن مسجد را ساخته باشد، یا آن که این مسجد پیش از او بنا شده باشد، لیکن حداقل وی در آن، بدون انحراف به راست یا چپ نماز خوانده باشد. بدین ترتیب، مسجد کوفه

نوح را تغییر می‌دهد (المغیر قبله نوح)، محکوم می‌کند. (برای این حدیث، ر.ک: طوسی، قبله، ص ۲۸۴، س ۴، به نقل از فضل بن شاذان) در دومین حدیث علی می‌گوید که قائم قبله مسجد کوفه را درست خواهد کرد (سوی قبله: برای این حدیث ر.ک: نعمانی، قبله، ص ۳۱۶، ش ۳). این احادیث نشان می‌دهد که امامیه با قبله مسجد کوفه از روزگاران نخست مشکل داشتند.

۷۴. از باب مقایسه، میان سنی‌ها این دیدگاه را می‌یابیم که جهت مسجد کوفه به سبب اتفاق نظر صحابه درست قلمداد می‌شد (اتفاق الصحابه، ابن مفلح، مبع، ج ۱، ص ۴۰۴، س ۷؛ اجماع الصحابه، سیکی، فتاوی، ج ۱، ص ۱۶۱، س ۲۷، به ارجاع خاصی به حضور علی)؛ بدین ترتیب، حضور دائم صحابه برای سنی‌ها دست‌کشیدن از صحت جهات مساجد اولیه را دشوارتر از امامیه‌ای چون مجلسی می‌ساخت.

۷۵. البته بحرانی اقوال آنان را نسبتاً با تفصیل نقل به مضمون می‌کند (حدائق، ج ۶ ص ۳۸۵، س ۱۵)؛ همچنین ر.ک: نجفی، جواهر، ج ۷، ص ۳۷۵، س ۱۳؛ احمد نراقی، مستند الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۴، س ۲۳؛ مرتضی انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۶۱، س ۱۳؛ رضا همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱۰، ص ۶۱، س ۸ و نقل قول غیر مستقیمی که از بحار برگرفته شده است و در پی می‌آید (ص ۶۱، س ۱۶).

۷۶. مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۴۳۱. درباره شولستانی، ر.ک: عبد الله افندی استانبولی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۸۸-۹۲ (درباره تاریخ تقریبی فوت، ر.ک: همان، ص ۳۸۹، س ۲۱) وی تا ۱۵۸۸/۹۹۶ فعال بود (همان، ص ۳۹۲، س ۶ که به سه اثر نوشته شده در آن سال که در اختیار داشته، اشاره می‌کند)؛ در همین حال، آقا بزرگ تهرانی اظهار می‌دارد شولستانی اجازاتی مؤرخ ۱۰۶۳/۱۶۵۲ داشته است (فریبه، ج ۱۷، ص ۴۵، ش ۲۴۲، در مدخل رساله ما که آن را به عنوان فی قبله مسجد الکوفه می‌نامد). بدین ترتیب، ممکن است وی پس از عمری طولانی درگذشته باشد. عبدالله افندی رساله مورد نظر ما را جزو آثار شولستانی بر می‌شمارد و آن را رساله مختصره فی احوال قبله مسجد الکوفه و ما یناسبها و فی قبله العراق، وصف می‌کند و یادآور می‌شود که متن کامل آن را می‌توان در بحار یافت (ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۹۱، س ۲۰). این شولستانی را باید از محمود حسینی شولستانی که اثری کوتاه درباره تعیین حدود قبله نوشت و پیش‌تر به آن اشاره شد، متمایز ساخت. هر دو رساله در کینگ، جهان - نقشه‌ها، ۱۳۵، ۱۳۶، فهرست شده‌اند. درباره شولستان، زادگاه شولستانی و منطقه‌ای در شمال کازرون، ر.ک: دایرة المعارف اسلام، ویراست دوم، مدخل «شولستان» (وی. مینورسکی).

۷۷. مجلسی، بحار، ج ۱۰، ص ۴۳۱، س ۵. مجلسی در جای دیگری خلاصه بسیار کوتاهی از این رساله، بدون نام بردن از نویسنده‌اش، به دست می‌دهد (ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۱۱).

به مشکل بر می‌خورد، زیرا پیش از علی ساخته شده است،^{۷۸} و دیوار قبله و محرابش - که به محراب امیرالمؤمنین معروف است - به سمت راست متمایل است و (فی‌هنا تیانم). شولستانی این مسأله را گیج‌کننده می‌داند و این حیرانی در مقایسه مسجد با مرقد علی در نجف - که بسیار به سمت چپ متمایل است - افزایش می‌یابد. وی چنین استنباط کرد که مرقد به دست کسی جز امام معصوم بنا نهاده شده است که معتقد بوده است، باید به سمت چپ متمایل باشد.^{۷۹} در نتیجه، شولستانی در مرقد علی به سمت راست منحرف می‌شد و در مسجد کوفه به سمت چپ؛ زیرا هرچند ثابت شده است که علی در مسجد نماز می‌خواند، لیکن این نکته ثابت نشده است که وی به صورت مستقیم و بدون تیامن و تیاسر نماز خوانده باشد. نیز در میانه دیوار قبله، محراب متروک بزرگی وجود داشت که مردم به سوی آن نماز نمی‌خواندند،^{۸۰} و این محراب نه به محراب علی معروف بود و نه به محراب پیامبر یا امام دیگری. چون مسجد ویران شد و ستون‌های موجود در آن فرریخت و فرش اصلی^{۸۱} آن با سنگ و خاک پوشیده شد، وزیر بزرگ میرزا تقی الدین محمد^{۸۲} در پی پاکسازی مسجد از پلشتی‌های موجود در آن و ساختن جانب قبله مسجد بر آمد. پس خاک و سنگ‌های ریخته در حیات (صحن) را تا کف اصلی (الی الفرش الاصلی)^{۸۳} برداشت و آن‌جا را پاک ساخت و دو دکه موجود در جهت شرق و غرب را درست کرد، آن‌گاه، آشکار شد که محراب و باب معروف به محراب و باب امیرالمؤمنین به کف اصلی متصل نبودند، بلکه تقریباً به اندازه دو ذرع (ذراعین)، حدود یک متر، بالاتر قرار داشتند،^{۸۴} و محراب متروکی که در وسط دیوار قبله بود، متصل و بدان در پیوسته بود. همچنین در بزرگی نزدیک آن پدیدار شد که بدان متصل بود و در امتداد دیوار قبله، از اول تا آخرش ستون‌ها و درگاه‌هایی (اسطوانات و صُنَّات)^{۸۵} دیده شد. وزیر بزرگ بر آن عمارت خود را بنا کرد و کنار آن محراب صَفَه بزرگی دو برابر صَفه‌های پیرامونش بود که میان آنها

۷۸. مقصود پیش از خلافت علی در عراق است (۴۰-۳۵ / ۶۱-۶۵۶).

۷۹. وی می‌گوید: و حملته علی آنه کان بناء غیر الامام المعصوم من القائلین بالتیاسر (مجلسی، بحار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۱، س ۱۳). من فکر می‌کنم که من القائلین بالتیاسر منطبق بر غیر معصوم است، نه معصوم.

۸۰. مجلسی در خلاصه خود می‌گوید: ظهر محراب قدیم فی وسط المسجد منحرفاً عن بناء المسجد الی الیسار (سالان، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۱۱). مجلسی در توصیف محراب به تمایل به چپ، باید انتظار اطلاعاتی از تزیین محراب داشته باشد که پس از آن شولستانی به دست دهد، با این حال شولستانی اشاره‌ای در این باره نمی‌کند که دیوارهای واقعی محراب در جهتی متفاوت از بخش‌های دیگر مسجد ساخته شده باشد، مطلبی که در حد دانسته‌های من، در ایران نامتعارف نیست.

۸۱. لَین فرش الدار را به معنای «خانه را فرش کرد»، یا «خانه را با خشت پخته، یا سنگ‌های نازک و پهن فرش کرد»، می‌گیرد (فرهنگ لغت، ۲۳۷۰ الف). سر نخ خود را از اینجا گرفته‌ام.

۸۲. اشاره به بازسازی مسجد کوفه به فرمان شاه صفی الدین اول (حکومت ۵۲-۳۸ / ۱۰۳۸-۴۲ / ۱۶۲۹) است. صفویان بر عراق به مدت چند سال از ۳۳ / ۱۰۳۳ تا زمانی که آن را در ۴۸ / ۱۰۴۸ به عثمانی بازپس دادند، بر این کشور حکم راندند. میرزا تقی الدین محمد، که به سارو تقی معروف‌تر است، از ۴۴ / ۱۰۴۴ وزیر اعظم بود (تلیاخ، ایران در حکومت شاه صفی، ص ۱۷۲ و ۳۴۶، ش ۳۴۶) و در ۵۵ / ۱۰۵۵ به قتل رسید (رومر، دوران صفوی، در تاریخ ایران کیمبرلیج، ج ۶، ص ۲۹۳).

۸۳. در این مورد از کرسول تبعیت کرده‌ام که ذرع [cubit] را ۵۱.۸ سانتی‌متر می‌داند (معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج ۱، ص ۴۶). مقایسه کنید با گزارش کرسول مبنی بر این که حفاری صورت گرفته در طرف مسجد فعلی نشان داد که «شمع‌های نیم‌دایره‌ای پشتیبان دیوار مسجد فعلی حدود دو متر در زمین فرورفته بودند و در آن نقطه آجری دیده شد که برای تقویت شمع‌های نیم‌دایره‌ای پشتیبان دیوار گذاشته شده بود و اندازه آن اندکی با آجرهای مسجد قبلی متفاوت بود. من نتیجه می‌گیرم که متعلق به زیاد است» (معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج ۱، ص ۴۸).

۸۴. ترجمه صُنَّات را به درگاهی [bays] مدیون اولگ گرابر هستم.

اثری از ستون نبود. و چون این محراب بزرگ کهنه و کثیف شده بود، وزیر فرمان داد تا روی آن را بتراشند و سفیدش کنند (لیبیضوه)، پس آن را تراشیدند و پس از تراشیدن سطح محراب دیدند که محراب را سه بار سفید (بیضوه) و سرخس (حمرّوه) کرده،^{۸۵} و در هر بار، سفید و سرخ کردن، آن را به سوی چپ متمایل کرده‌اند (امالوه الی الیسار).^{۸۶}

امیر در این باب حیران شد و مرا احضار کرد و آن را به من نشان داد. همراه او جمعی از عالمان و خردمندان نیک‌رفتار بودند که در این امر متحیر و در اندیشه بودند. ناگاه، به ذهنم خطور کرد که این محراب امیر المؤمنین علیه السلام بوده است و در آن نماز می‌خواند و آن در نیز دری بوده است که از آن طریق از خانه‌اش به مسجد می‌آمد، زیرا به کف متصل بوده است و چون آن دیوار قدیمی بود و محرابی که در آن قرار داشت، موافق جهت شرعی نبود، وی علیه السلام به سمت چپ متمایل می‌شد. مسلمانان بعد از او نیز این سفیدی و سرخی را به سوی چپ متمایل کردند تا مردم بدانند که حضرت علیه السلام در آن تیسر کرده است و آن را سرخ کردند تا بدانند که وی علیه السلام در آنجا کشته شد. علت تکرار این سفیدی و سرخی نیز، مندرس و کثیف (کثافه) شدن محراب بود. چون مسجد ویران شد و ستون‌ها و صفاها ویران شدند و کف اصلی پنهان شد و کف دیگری پدید آمد (السطح الجدید)، برخی از مردم بر این سطح تازه آن محراب کوچک را ساختند و دری کوچک نزدیک به آن احداث کردند که به محراب و باب علی علیه السلام معروف شدند. چون این نظر را بر وزیر و حضار عرضه داشتیم، همگی مرا تصدیق کردند و از من پذیرفتند و نماز معهود در محرابش را در آنجا خواندند و دعایی که قرائتش بعد از نماز در آن محراب مشهور است، در آن خواندند و در نماز، آن گونه که در محراب دیدند، به سوی چپ متمایل شدند. وزیر نیز دستور داد تا آن محراب را بیش از دیگر محراب‌ها زینت کنند، لیکن معمار در این کار سستی کرد و در عراق آن حوادثی که رخ داد، پیش آمد،^{۸۷} و این محراب مانند دیگر محراب‌ها دست نخورده ماند.^{۸۸}

اما آیا دلیلی داریم تا باور کنیم که مسجد کوفه به همان مقداری که شولستانی، به استناد محرابی که آن را محراب علی شناسایی کرده است، برایمان می‌گوید، به سمت راست متمایل بود؟ شواهد اندکی در باب جهت مسجد در قرون اولیه اسلامی در دست داریم،^{۸۹} و برخلاف مسجد واسط به ندرت حفاری شده

۸۵. مجلسی این قسمت را این گونه نقل به مضمون می‌کند: طلی بالحمرة، و می‌گوید که شماره رنگ کردن‌ها به ده‌ها بار می‌رسید (ملاذ، ج ۳، ص ۴۳۸، س ۱۲).

۸۶. مطمئن نیستم که در اینجا چگونه باید گفته‌های شولستانی را تجسم کنیم.

۸۷. اشاره‌ای است به فتح مجدد عراق به دست عثمانی در ۱۰۴۸ / ۱۶۳۸.

۸۸. همه این رساله همراه با تعلیقات مجلسی بر آن که در پی رساله آمده است، در مجموعه‌ای محلی درباره آثار قدیمی کوفه بازتولید شده است (براقی، تاریخ الكوفة، ص ۴۱-۴۳؛ جبوری، مساجد الكوفة، ص ۵۷-۶۰).

۸۹. بنگرید به مرور این منابع در صالح احمد العلی، الكوفة و اهلها فی صدر الاسلام، ص ۶۵-۷۷.

برای کتابشناسی این مسجد، ر.ک: ام. او. روزت (M. O. Rosset) باستان‌شناسی اسلامی در عراق: برآیند و چشم‌اندازها (L'Archeologie Islamique en Iraq: bilan et perspectives)، دمشق، ۱۹۹۲، ۱۳۵، ش ۱۹۰. بلاذری در روایت خود از داستان نقش کماتگیری که در طرح مسجد به چشم می‌خورد (در این باره ر.ک: کرسول، معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج ۱، ص ۲۴) تلویحاً اشاره می‌کند که قبله به سمت غرب قرار دارد (به سه جهت دیگر این گونه اشاره می‌شود: الشمال، الجنوب و الصبا، بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۶، س ۶). کرسول تن به مخاطره داده نقشه‌ای برای مسجد کوفه اولیه ارائه می‌دهد که طبق آن حدود ۳۶ درجه به سمت نصف النهار متمایل است (معماری مسلمانان اولیه، ویراست دوم، ج ۱، ص ۲۳، شکل ۱۴) یا حدود

است.^{۹۰} در غیاب چنین شواهد مستقیمی، می‌توان دو استدلال غیر مستقیم پیش کشید تا این شکاف را پر کند. نخست، آن که فرض کنیم طرح امروزی این مسجد، طرح مسجدی را که زیاد بن ابیه در زمان معاویه بنا کرد، حفظ کرده است.^{۹۱} اما این فرض استمرار به‌خودی خود چندان قانع‌کننده نیست. استدلال دوم که بیشتر قانع‌کننده است، آن است که در منابع ما مسجد به شکلی نزدیک با اقامتگاه حاکم (دار الاماره) مرتبط است، که خوشبختانه به شکل وسیعی حفاری شده است. این فرض که مسجد زیاد، کم و بیش باید همان سمت و سوی مقر امیر را داشته باشد، فرض نیرومندی است.^{۹۲} اگر این فرض را بپذیریم، می‌توانیم استنتاج کنیم از دوره زیاد به بعد جهت مسجد حدوداً نه درجه به سمت راست نصف النهار بوده است، یا به عبارت دیگر، حدود سیزده درجه به سمت چپ مکه انحراف داشته است، نه به سمت راست آن.^{۹۳} بدین ترتیب، عمل تیاسر در زمان جعفر صادق یا

۱۴ درجه به طرف راست مکه تمایل دارد که اختلاف کمتری نسبت به مسجد اولیه واسط دارد، اما همچنان فاحش است. با این همه، وی مستندی برای این جهت به دست نمی‌دهد. متأسفانه تواریخ کوفه آن مقدار بر جای نمانده است تا با تواریخ مکه برابری کند.

۹۰. برای آشنایی با حفاریات انجام شده در سال ۱۹۳۸، ر.ک: جنابی، *تخطیط*، ص ۱۱۴. جنابی بر جنبه محدود این عمل تأکید می‌کند (همان، ص ۱۰۷).

۹۱. همان گونه که اشاره شد، این فرضی است که در پس طرح کرسول نهفته است و دیدگاه صالح علی نیز به شمار می‌رود (*الکوفه و اهلها فی صدر الاسلام*، ص ۷۷). می‌خوانیم که در زمان معاویه، این مسجد به دست زیاد به شکل «امروزی» آن ساخته شد (بنی ازمان معاویه بن ابی سفیان بنیانه الیوم علی یدی زیاد)، لیکن روشن نیست که کدام روز مقصود است (طبری، *تاریخ*، مجموعه ۱، ۲۴۹۲.۷ = *تاریخ طبری*، ج ۱۳، ص ۷۳). برای مرور هوشمندانه دانسته‌های اندکی که در باب تاریخ این مسجد طی قرون داریم، ر.ک: جنابی، *تخطیط*، ص ۱۲۰ - ۴.

۹۲. مقایسه کنید با: Djait, Al-Kufa: naissance de language ville islamique, 102f.

۹۳. کرسول در ویراست دوم کتاب خود نقشه‌ای از مسجد بازسازی شده به وسیله زیاد بن ابیه به دست می‌دهد که جهت آن حدود ۹ درجه به سمت راست نصف النهار (معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ص ۴۷، شکل ۱۶)، یا حدود ۱۳ درجه به سمت چپ مکه است؛ این جهت ممکن است بر اساس وضع فعلی مسجد باشد (ر.ک: پی‌نوشت وی، همان، ص ۴۸). کاظم الجنابی نقشه‌ای از مسجد دارد که بر تحقیق باستان‌شناختی استوار است، لیکن جهت آن را مشخص نمی‌کند (جنابی، *تخطیط مدینه الکوفه*، ص ۱۱۴، شکل ۴). البته وی بعدها جهت را مشخص می‌کند (همان، ص ۱۱۴، شکل ۹)؛ طبق این نقشه، جهت مسجد حدود ۸ درجه به طرف نصف النهار است، نزدیک به نقشه کرسول. نقشه قدیمی‌تر دار الاماره نشان می‌دهد که لبه جنوبی مسجد متصل به دیوار شمالی دار الاماره است (م. ا. مصطفی، گزارش مقدماتی حفاریات کوفه طی سومین فصل، تابستان، ج ۱۹، ص ۱۹۳۶)، نخستین نقشه مقابل صفحه ۴۴ است و کرسول آن را بازتولید کرده است، معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، شکل ۱۸، مقابل صفحه ۵۴؛ در اینجا جهت دار الاماره و در پی آن جهت مسجد، حدود ۱۲ درجه به سمت راست نصف النهار یا حدود ۱۰ درجه به سمت چپ مکه است. جنابی خود، از انحرافی حدود ۱۷ درجه از قبله سخن می‌گوید (انحراف قلیل عن زاویه القبله بمقدار سبع عشر درجه، همان، ص ۱۱۴)، و به نقشه (در همان صفحه) ارجاع می‌دهد؛ لیکن همان گونه که اشاره شد، جهت در این نقشه مشخص نشده است. با فرض آن که مقصود وی انحرافی ۱۷ درجه‌ای به سمت چپ است، همچنان جهت مسجد حدود ۵ درجه به سمت نصف النهار خواهد بود. طرحواره دیات [Djait] جهت متغیری بین ۱۲ تا ۱۶ درجه به سمت راست نصف النهار را نشان می‌دهد (Djait, Al-Kufa: naissance de language ville islamique, 98, 101, 112). همه این داده‌ها به شکلی معقول سازگارند. با این همه، کرسول در ویراست نخست کتابش نقشه‌ای از مسجد زیاد با همان جهت مسجد اصلی به دست داده است، یعنی حدود ۳۶ درجه به سمت راست نصف النهار، یا حدود ۱۴ درجه به سمت راست مکه (کی. ای. کرسول، معماری اولیه مسلمانان: امویان، دوره اول عباسی و طولونیان، بخش نخست: امویان، ۷۵۰-۶۲۲ بعد از میلاد، آکسفورد، ۱۹۳۲، شکل ۱۶؛ برای دیدن نقشه مسجد اصلی، ر.ک: همان، ص ۳۷، شکل ۸، بازتولید شده در معماری اولیه مسلمانان، ویراست دوم، ج ۱، ص ۲۳، شکل ۱۴). قاعدتاً این خطایی بوده است که تلویحاً با تغییر جهت مسجد زیاد در ویراست دوم کتاب کرسول، اصلاح شده است، هرچند این خطا به سرگردانی قابل ملاحظه‌ای انجامیده است. در نتیجه جنابی نقشه‌هایی از مسجد در زمان

در هر زمان دیگری پس از آن معنایی نخواهد داشت. در نتیجه، به نظر می‌رسد که شولستانی و به تبع او مجلسی اشتباه کرده و شولستانی با همه دقت باستان‌شناختی خود، معضل اصلی را حل نکرده باشد. لیکن این نتیجه‌ای مناقشه‌انگیز است. انکار استنتاجات باستان‌شناختی عالمان صفوی مطلبی است و نظر آنان را درباره‌ی جهت مسجد کوفه در زمان خود بر خطا فرض کردن، مطلب دیگری است. هر دو در این مسأله واضح بودند. در حالی که شولستانی تلاشی در جهت تعیین مقدار انحراف مسجد موجود، محراب قدیمی یا رنگ‌آمیزی‌های مجددی که محراب را به سوی چپ منحرف می‌سازد، نمی‌کند، گزارش وی درباره‌ی جهت دیوار غربی با اشاره به ستاره قطبی، مستلزم انحراف بزرگی است.^{۹۴} مجلسی، همان گونه که دیدیم، از انحرافی در حدود بیست درجه سخن می‌گوید. افزون بر آن، شهادت آنان به وسیله جهانگرد معاصر عثمانی‌شان، اولیا چلبی تأیید می‌شود که توضیح می‌دهد قبله مسجد کوفه به سمت غرب و به سوی اورشلیم متمایل است.^{۹۵} برای معنا دادن به این سخنان، باید فرض کنیم که مسجد کوفه دوران اولیه اسلامی، که از طریق گواهی غیر مستقیم باستان‌شناختی آن را می‌شناسیم، با مسجد کوفه دوران صفوی، آن گونه که شولستانی و مجلسی آن را می‌شناختند، دو ساختمان متفاوت بوده باشند.

۶. اهمیت باستان‌شناسی صفوی

با این مسأله بغرنج هر چه کنیم، تبیین شولستانی به شکل قابل توجهی مدرن به شمار می‌رود. مسأله آن نیست که وی دل مشغول صحت و سقم آموزه فقهی نیست؛ مسأله انحراف به چپ قطعاً نظر او را به مثابه مسأله صحت شعائر به خود جلب می‌کند. اما شیوه‌ای که او برای مواجهه با این معضل در پیش می‌گیرد، یکسره تاریخی است. افزون بر آن، وی این کار را با بهره‌گیری از شاهدی عینی بیرون از جهان بسته متون انجام می‌دهد؛ شهادت باستان‌شناسی.

زیاد طبق دیدگاه کرسول به دست می‌دهد (*تخطیط*، ص ۱۲۶، شکل ۶) و احمد فخری (همان، ص ۱۲۸، شکل ۷) و در اینجا جهت در حدود ۳۳ یا ۳۴ درجه به سمت راست نصف النهار، یا چیزی در حدود ۱۱ یا ۱۲ درجه به سمت راست مکه نشان داده شده است؛ این مطلب گویای این واقعیت است که جنابی تنها با ویراست نخست کتاب کرسول آشنا بوده است و این نکته در کتابشناسی وی مشهود است (*تخطیط*، ص ۱۹۰، وی همچنین نقشه مسجد اولیه کوفه را بازتولید کرده است، همان، ص ۱۱۲، شکل ۳). همچنین کیوبان [Cuban] نقشه مسجد کوفه دوره زیاد را از ویراست نخست کتاب کرسول بر گرفته است (کیوبان، *معماری دینی مسلمانان*، بخش اول، ص ۱۳. وی از ویراست دوم کتاب کرسول باخیر است، ر.ک: «کتابشناسی برگزیده»، ix) و جانز به نوبه خود، نقشه‌اش را از کیوبان گرفته است (جی. جانز، خانه پیامبر و مفهوم مسجد، در جانز (ویراستار)، بیت المقدس: *اورشلیم و اسلام اولیه*، آکسفورد، ۱۹۹۹، ۶۵).

۹۴. مجلسی، *بحار*، ج ۱، ص ۴۳۱، س ۴. وی می‌نویسد که دیوار جنوبی و محراب معروف به محراب علی با قرار دادن ستاره قطبی بر پشت شانه راست شخص سازگار نیست، بلکه این دو چنان به سمت راست تمایل دارند که ستاره قطبی در برابر (قُدَّام) شانه راست شخص قرار می‌گیرند.

۹۵. اولیا چلبی، *سیاحتنامه*، ویراسته داغل و قهرمان، ج ۴، ص ۲۶۷، س ۱۱۵الف و همان ص ۱۲ س ۲۸۳ب. از نظر وی قدمت این مسجد به زمان آدم می‌رسد. بازدید اولیا چلبی در ۱۶۵۵/۱۰۶۵ صورت گرفت (ر.ک: همان، ص ۹. الف و ص ۳۳، ۲۸۳ب). متنی که داغل و قهرمان به دست می‌دهند، مانند نمونه اصلی است و بسیار شبیه خودنوشت است (استانبول، سرای، *بغداد کوشک*، ۳۰۵، ۱۶۱. ۵، ۱۷۱. ۲الف. درباره این دست‌نوشته، ر.ک: وان بروینسن و بوشوتن، *اولیا چلبی*، در *دیباچر*، ص ۵).

آیا می‌توانیم این مطلب را در بستر عقلانی گسترده‌تری قرار دهیم؟ بی‌گمان، اصالت تفکر امامی در دوران صفوی مطرح است.^{۹۶} یک جنبه این مطلب، آغاز جدل اخباری است؛ بحثی که به گفته کلبی، «پرداختگی تفکر شیعی را گسترش فراوان داد»^{۹۷} و به گونه‌ای مشخص‌تر در دوران صفوی قیل و قال گسترده‌ای دربارهٔ مسأله قبله پدید آمده بود.^{۹۸} هرچند جزئیات این مسأله مستقیماً خارج از بحث ماست، بی‌شک، نتیجه آن بود که بحث قبله را به «موضوعی داغ» بدل ساخت.^{۹۹} بنابراین، مطمئناً می‌توانیم امیدوار باشیم که شولستانی را با جنبه‌های دیگر تفکر صفوی در زمانه‌اش پیوند بزنیم.

در اینجا اجازه دهید تا اندکی از بحث دور شوم و دربارهٔ موضوع گسترده‌تری اظهاراتی کنم؛ پیدایش اندیشه مدرن. ما گرایش داریم تا آن را با برآمدن عقل‌گرایی گره بزنیم، حال آن که این کار بی‌تردید خطاست، اما این همه قصه نیست. طبیعتاً عقل‌گرایان با انتزاعات ظریف و پالوده راحت هستند و با تاریخ و باستان‌شناسی، که مجموعه‌ای از جزئیات در هم بر هم است، میانه‌ای ندارند؛ به عبارت دیگر، آنان سره‌گرایی هستند که مسلماً ممکن است با اخباریان همسازتر باشند، تا فرهنگ عقلانی اصولیان. نوشته‌های مدرن در این رشته‌ها بیشتر وامدار باستان‌شناسان است تا عقل‌گرایان؛ باستان‌شناسان بودند که روش‌های واژه‌شناسی تاریخی و باستان‌شناسی را، که با آن اینک گذشته را بازسازی می‌کنیم، گسترش دادند. برآمدن باستان‌شناسی محصول توسعه چند قرن اخیر بوده است. پیش‌تر این مسأله پدید نیامده بود و هنگامی که در قرن‌های شانزدهم تا هیجدهم پدیدار شد، در دو نقطه جهان که کاملاً از هم مجزا بودند، شکل گرفت، اروپا و آسیای شرقی. هیچ جنبش فرهنگی بزرگی از این دست در تمدن‌هایی که میان دو این نقطه قرار دارند، پدید نیامد؛ تمدن‌های جوامع مسیحیت ارتودکس اروپای شرقی، تمدن هندوهای هند، و تمدن جهان اسلام. همان‌گونه که تریگر در تاریخ اندیشه باستان‌شناختی خود می‌نویسد. باستان‌شناسی: «در خاورمیانه، حتی جایی که ملت‌های اسلامی در دل آثار باستانی تأثیرگذار می‌زیستند، نتوانست رشد کند».^{۱۰۰} این تعمیم درست است، لیکن مقاله حاضر نشان می‌دهد که هنوز می‌توانیم اینجا و آنجا نقضی بر آن وارد کنیم.

۹۶. در جای دیگری کوشیده‌ام این مطلب را با توجه به جنبه محدودی از تفکر امامی ترسیم کنم (کوک، امر به معروف، ص ۲۸۲).
 ۹۷. کولبرگ، *ابعاد اندیشه اخباری*، ص ۱۵۳، نیز، ر.ک: همان، ص ۱۴۷ درباره «رنسانس ادبیات امامیه قدیم» که به وسیله اخباریه عرضه شد.

۹۸. نیومن، *به سوی بازبینی مکتب فلسفی اصفهان*، ص ۱۸۰-۵؛ نیومن، *افسانه مهاجرت علما به ایران صفوی*، ص ۹۹-۱۰۱ و ۱۰۵؛ کینگ، *جهان - نقشه‌ها*، ص ۱۳۴-۸. توجه کنید که گویی پای مسجد کوفه به میان کشیده شده است (نیومن، *به سوی بازبینی مکتب فلسفی اصفهان*، ص ۱۸۱).

۹۹. این عبارت از کینگ است (*جهان - نقشه‌ها*، ص ۱۳۴).

۱۰۰. بی. تریگر، *تاریخ اندیشه باستان‌شناختی*، ویرایش دوم، ص ۷۷. این مفهوم ضمنی که چه بسا عالمان مسلمان پیشامدرن تعلق خاطر باستان‌شناسانه اصیلی نسبت به آثار کهن خاورمیانه گسترش داده باشند، محتمل است.